



يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَاتَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ آخَابِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابِّرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَةً عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾

وقتی نزد آنان بازگردید، در برابر شما عذرتراشی می‌کنند. بگو: عذر نیاورید؛ (که سخنان) شما را باور نخواهیم کرد. خداوند، برخی از اخبار شما را به اطلاع ما رسانده است، و قطعاً خدا و پیامبرش، کار شما را خواهند دید. سپس به پیشگاه (خدا) دانای پنهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از کارهایتان آگاه می‌کند. ۹۴ به زودی وقتی نزدشان بازگردید، برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا از (توبیخ) آنان صرف نظر کنید. پس شما (نیز) از (نزدیک شدن به) آنان صرف نظر کنید؛ زیرا آنان پلید و آلوده‌اند. جایگاه‌شان جهنم است تا کیفری باشد در برابر آنچه که به دست می‌آورند. ۹۵ برایتان سوگند می‌خورند تا از آنان خشنود شوید. پس اگر (شما هم) از آنان خشنود شوید، (باز هم به حالشان سودی ندارد؛ زیرا) خداوند از مردم نافرمان خشنود نمی‌شود. ۹۶ کفر و

نفاق بادیه‌نشینان، بیشتر (از دیگران) است، و (آنان) به ندانستی حدود و مرزهایی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند. (آری)، خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۹۷ در میان بادیه‌نشینان، کسانی هستند که هزینه‌هایشان (در راه خدا) را ضرر و زیان برمی‌شمردند و چشم به راه پیشامدهای ناگوار برای شما هستند. حادثه‌ی ناگوار، به خودشان برسد. خداوند، بسیار شنوا و داناست. ۹۸ (در مقابل)، در میان بادیه‌نشینان، کسانی (دیگر) هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و هزینه‌هایشان (در راه خدا) و دعاها را خیر پیامبر را (که در پی آن هزینه‌هاست)، وسیله‌ی تقرب به پیشگاه خدا برمی‌شمردند. آگاه باشید که این‌ها موجب تقرب‌شان خواهد بود. به‌زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد کرد؛ چرا که خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۹۹

## ۹۷-۹۹. معناشناسی واژه‌ی اعراب و تبیین نسبت آن با کفر، نفاق و ایمان

عرب و اعراب را به فرزندان اسماعیل علیهم السلام، عرب‌های بادیه‌نشین و کسی که مقاصد خود را خوب ادا می‌کند، اطلاق می‌کنند (مفردات، صص ۵۵۶-۵۵۷).

گرچه «اعرابی» به معنی بادیه‌نشین است، در اخبار و روایات اسلامی، مفهوم وسیع‌تری پیدا کرده است. به تعبیر دیگر، مفهوم اسلامی آن، صرفاً با منطقه‌ی جغرافیایی رابطه ندارد؛ بلکه به طرز تفکر و منطقه‌ی فکری مرتبط است. در آموزه‌های اسلامی، کسانی که دور از آداب و سنن و تعلیم و تربیت اسلامی هستند - هر چند شهرنشین باشند - اعرابی‌اند؛ اما بادیه‌نشینان آگاه و آشنا به آداب و سنن اسلامی، اعرابی نیستند. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «هر کس از شما از دین و آیین خود آگاه نشود، اعرابی است.» (نورالقلین، ج ۲، ص ۲۵۴). در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «تعرب (اعرابی شدن) بعد از هجرت، از شعب کفر است.» (کافی، ج ۲، ص ۲۸۱). همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به گروهی از اصحاب عیسایانگرس فرموده است: «بدانید که شما بعد از هجرت، اعرابی شدید.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲).

در دو حدیث پسین، همان‌طور که مشاهده می‌شود، اعرابی شدن، نقطه‌ی مقابل «هجرت» قرار داده شده است، و با توجه به این‌که مفهوم وسیع هجرت نیز تنها جنبه‌ی مکانی ندارد، بلکه اساس آن، انتقال فکر از محور کفر به محور ایمان است، معنی اعرابی بودن نیز روشن می‌شود: بازگشت از «آداب و سنن اسلامی» به «آداب و سنن جاهلیت» (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۸).

خداوند در این آیات شریف، وضع بادیه‌نشینان را بیان می‌کند و می‌فرماید: کفر و نفاق این طبقه، از هر طبقه‌ی دیگری شدیدتر است؛ چراکه به سبب دوری‌شان از تمدن و محرومیت‌شان از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب، زمخت‌تر و سنگ‌دل‌تر از دیگر طبقات‌اند، و برای همین، از هر طبقه‌ی دیگری، به نفهمیدن و ندانستن حدودی که خداوند نازل کرده و معارف اصلی و احکام فرعی از قبیل واجبات و مستحبات و حلال و حرام‌ها سزاوارترند.

### انفاق؛ عامل تمییز مؤمن از منافق

البته همین اعراب بادیه‌نشین نیز دو دسته‌اند:

۱- بادیه‌نشینان منافق: گروهی از بادیه‌نشینان، منافقانی

هستند که هرچه را که در راه جهاد، راه خیر یا صدقات خرج می‌کنند، غرامت، باج دادن و زیان می‌پندارند و منتظر نزول حوادث بد روزگار و سرنوشت‌های ناپسند چون کشته شدن مؤمنان یا مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند تا به آیین مشرکان بازگردند (توبه/۹۸؛ ر.ک: ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۱۹۲).

۲- بادیه‌نشینان مؤمن: پاره‌ای از بادیه‌نشینان، کسانی هستند که به خدا ایمان دارند و او را به یگانگی می‌ستایند و به وی شرک نمی‌ورزند و به روز جزا ایمان دارند و حساب و جزاء را تصدیق می‌کنند و انفاق در راه خدا و توابع آن را - که همان درود و دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خیر و برکت است - همه را وسیله‌های تقرب به پروردگار می‌دانند. قرآن می‌فرماید: هان! آگاه باشید که این انفاق و دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مایه‌ی تقرب ایشان است، و خداوند وعده داده است که ایشان را داخل رحمت خود کند؛ برای این‌که همو آمرزنده‌ی گناهان و مهربان با بندگان و مطیعان است (توبه/۹۷؛ ر.ک: ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، صص ۵۰۲-۵۰۴).

### توجه اسلام به عوامل تمدن‌ساز

اسلام با این‌که خاستگاهش، محیطی عقب‌افتاده بود که بویی از تمدن در آن به مشام نمی‌رسید، به تشکیل جوامع بزرگ و مراکز پرجمعیت اهتمام دارد و می‌گوید که کسانی که در نقاط دورافتاده زندگی می‌کنند، ایمان و معلومات مذهبی کمتری دارند؛ چراکه از امکانات کافی برای تعلیم و تربیت برخوردار نمی‌شوند. حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «به مراکز بزرگ بپیوندید؛ زیرا دست خدا همراه جماعت است.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۷).

البته باید توجه داشت که مفهوم این سخن، این نیست که همه‌ی مردم به سوی شهرها رو کنند و روستاها را که مایه‌ی آبادی کشورند، به ویرانی بکشاند؛ بلکه به عکس، باید علم و دانش شهر را به روستا برد و برای تقویت اصول تعلیم و تربیت و پایه‌های دین و ایمان و بیداری و آگاهی اهل روستا کوشش و تلاش کرد. بدون شک اگر روستائینان به حال خود رها شوند و دریچه‌ای از علوم و دانش‌های شهری و آیات کتب آسمانی و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان بزرگ به سوی آن‌ها گشوده نشود، کفر و نفاق به سرعت آن‌ها را فرا می‌گیرد؛ در حالی که آنان، به‌ویژه در برابر تعلیم و تربیت صحیح، پذیرش بیشتری دارند؛ زیرا قلب‌های صاف و افکار دست‌نخورده در میان آنان فراوان، و شیطنت‌ها و حیل‌گری‌های شهریان در میانشان کمتر است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۷). ا/ب



وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ  
 اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ  
 جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ  
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ  
 وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ  
 نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾  
 وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ  
 سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذْ  
 مِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُكَ صَدَقَةً مِّمَّنْ طَهَّرْنَا لَكَ وَتَزَكِّيَهُمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ  
 إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا  
 أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ  
 اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ  
 وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ  
 اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که از آن (پیشگام)ها با کارهای نیک پیروی کردند، در حالی که کارهای نیکو می‌کردند، خدا از آنان راضی‌ست، و آنان (نیز) از خدا راضی‌اند، و (همو) برایشان باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است که از زیر (درختان) آن، نهرهایی جاری‌ست (و) همیشه در آن خواهند ماند. این نجات و پیروزی بزرگ است. ۱۰۰ برخی از بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند، و بعضی از اهل مدینه، منافق‌اند. سخت به نفاق و دورویی خو گرفته‌اند (و در آن زبردست شده‌اند). تو، آنان را نمی‌شناسی؛ (ولی) ما، آنان را می‌شناسیم. به‌زودی آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد؛ آنگاه به عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند. ۱۰۱ برخی دیگر (از مسلمانان)، به گناهان‌شان معترف‌اند. کارهای خوبی (دارند که آن‌ها) را با کارهای بد دیگری به هم آمیخته‌اند.

امید است که خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد؛ زیرا خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۰۲ از اموال آنان زکاتی بگیر؛ که به وسیله‌ی آن پاکشان می‌کنی و آنان را رشد می‌دهی، و برایشان دعا کن که دعای تو مایه‌ی آرامش آنان است. خداوند، بسیار شنوا و داناست. ۱۰۳ آیا ندانسته‌اند که این خداست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و (در حقیقت، او) صدقات را می‌گیرد، و این‌که خداوند است که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است؟ ۱۰۴ بگو: (هر کار که می‌خواهید،) بکنید؛ که قطعاً خدا، پیامبرش و مؤمنان (یعنی امامان معصوم)، کردار شما را می‌بینند، و به‌زودی به پیشگاه (خدای) دانای پنهان و آشکار بازگردانده می‌شوید. آنگاه شما را از کارهایتان آگاه می‌کند. ۱۰۵ گروهی دیگر (از آنان، کسانی هستند که) کارشان، به فرمان (ویژه‌ی) خدا واگذار شده است؛ یا عذاب‌شان می‌کند، یا به آنان لطف می‌کند. خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۱۰۶

## ۱۰۰. آیا سبقت در دین داری اصالت دارد؟

منظور از «السابقون الاولون»: در این که مقصود خداوند از سابقون اولون چه کسانی هستند، نظریاتی وجود دارد: برخی می‌گویند که آنان، کسانی هستند که به دو قبله نماز گزارده‌اند؛ یا کسانی که بیعت رضوان یعنی بیعت در حدیبیه کرده‌اند؛ یا اهل بدر هستند؛ یا کسانی که قبل از هجرت مسلمان شدند، و ...؛ لکن بر این تطبیق‌ها هیچ دلیل لفظی وجود ندارد (المناز، ج ۱۱، ص ۱۳). به نظر می‌رسد که منظور از سابقون اولون، کسانی‌اند که قبل از هجرت ایمان آوردند و پیش از واقعه‌ی بدر مهاجرت کردند (مهاجران)؛ یا به پیغمبر ایمان آوردند و او را منزل دادند (انصار)، و چون اسمی از اشخاص و عناوین در آیه نیست، می‌توان گفت که به سبب هجرت و نصرت بوده که سبقت و اولیت اعتبار شده است.

**علت تقیید سابقون به اولون:** سابقیت، در مقابل لاحقیت و تابعیت، و از امور نسبی‌ست، و لازمه‌اش این است که مسلمین هر عصری، در ایمان به خدا، بر مسلمین اعصار بعدی سابق باشند، و مسلمین اعصار بعدی لاحق باشند. بنابراین، در آیه‌ی شریف، سابقون به اولون مقید شده تا بر این دلالت کند که مقصود، طبقه‌ی اول از مسلمین صدر اسلام است؛ ضمن این که چون سابقون، تمامی مسلمانانی را شامل می‌شود که از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت به ایمان سبقت جسته و می‌جویند، خداوند، کلمه‌ی اولون را آورد تا مختص به مهاجران و انصار شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۵۰۵).

**تقسیم مؤمنان به صنوف سه‌گانه:** خداوند، در آیه‌ی شریف، مؤمنان به دین اسلام از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت را به سه دسته تقسیم فرموده است:

۱. سابقون اولون از مهاجران

۲. سابقون اولون از انصار

دو صنف اول، تابع نیستند؛ بلکه دو صنف پیشوا و پیشرواند. اینان کسانی هستند که اساس دین اسلام را پیش از آن که بنیانش استوار شود و بیرقش به اهتزاز درآید، استوار کردند و پایه‌هایش را به پا داشتند؛ یا به خدا ایمان آوردند و به رسول خدا ﷺ پیوستند و در فتنه‌ها و شکنجه‌ها شکیبایی کردند و از دیار و اموال خود چشم پوشیدند و به حبشه و مدینه هجرت کردند؛ یا آن حضرت را یاری کردند و او و مهاجرین همراه او را در شهر خود و خانه‌های خویش منزل دادند و پیش از این که واقعه‌ای رخ نماید، از دین خدا دفاع کردند.

۳. تابعان دو صنف پیشین: خدای سبحان، طبقه‌ی سوم از اصناف سه‌گانه را در جمله‌ی «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُ بِإِحْسَانٍ» ذکر کرده؛ اما به تابعین عصری معین مقید نکرده است. همچنین آنان را به تابعین سابق یا اول یا ... توصیف نکرده است. بنابراین، تمامی مسلمانان بعد از سابقون اولون را شامل می‌شود که تا روز قیامت، تابع دو صنف اول‌اند، و اگر متبوع (پیشرو) هم باشند، به مقایسه با آیندگان خود، متبوع‌اند.

باید توجه کرد که تبعیت این افراد، تبعیتی همراه با نوعی احسان است. خلاصه این که احسان، وصفی برای پیروی‌ست. پس مشخص می‌شود که پیروی، دو صورت دارد؛ پیروی مذموم و پیروی ممدوح. قرآن کریم، پیروی کورکورانه و از روی جهل، هوای نفس، تعصب و علاقه را مذمت می‌کند؛ اما پیروی ممدوح را پیروی از حق می‌شناساند؛ چنان‌که می‌فرماید: «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان، کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و آن‌ها، خردمندان‌اند.» (زمر/۱۸). همچنین پیروی‌ای ممدوح است که در آن، عمل تابع، کمال مطابقت را با عمل متبوع داشته باشد؛ که اگر نداشته باشد، بد و مذموم است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که در کدام آیه‌ی قرآن، خداوند، مؤمنان را به مسابقه در ایمان وادار کرده است؟ ایشان - در کنار دو آیه‌ی دیگر - همین آیه‌ی شریف را تلاوت کرد و فرمود: در این آیه، نخست، مهاجرین اولین را نام برده است؛ به سبب سبقتی که داشتند. سپس انصار، و آنگاه تابعین را ذکر کرده، و آنان را به احسان امر کرده است. پس هر طبقه‌ای را به قدر درجه و منزلتی که نزد او داشته‌اند، جلوتر نام برده است (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۵).

**حکم فضیلت سابقون اولون؛ مقید به ایمان و عمل صالح**

حکم فضیلت سابقون اولون و خوشنودی خدا از ایشان، در این آیه، به ایمان و عمل صالح مقید شده است. در دیگر آیات قرآن نیز چنین است که اگر خداوند مؤمنان را ستوده و از آنان به خیر و خوبی یاد کرده و به ایشان وعده‌های نیک داده، گفتار خود را بدین شرط مقید کرده که آنان ایمان داشته باشند و عمل صالح بکنند (غافر/۷-۸، فتح/۲۹؛ طور/۲۱)؛ که اگر چنین نباشد، با دیگر آیات قرآن (توبه/۹۶؛ توبه/۸۰؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۱۲۳) که بر این دلالت می‌کنند که خداوند از ستمگر و فاسق و هر کس که امر و نهی او را اطاعت نکند، راضی نیست، در تعارض قرار خواهد گرفت؛ همچنین اصل نظام وعد و وعید، نظام پاداش، شرایع و احکام دین لغو شده، حکمت تشریح آن‌ها باطل می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۵۰۴-۵۰۵).

مبشر قرآن کریم



وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ  
 وَيَحْلِفُونَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ  
 ﴿٧٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ  
 يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا  
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿٧٨﴾ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى  
 تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى  
 شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي  
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي  
 قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨٠﴾  
 ﴿٨١﴾ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ  
 بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ  
 وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
 وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا  
 بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٢﴾

(برخی از آنان،) کسانی (هستند) که برای  
 زیان رساندن به مسلمانان و (تقویت)  
 کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و انتظار  
 و زمینه سازی برای (حضور) کسانی که  
 پیشتر با خدا و پیامبرش جنگیده بودند،  
 مسجدی را انتخاب کردند و قطعاً سوگند  
 می خورند که صرفاً قصد خیر داشتیم؛ ولی  
 خداوند گواهی می دهد که آنان یقیناً  
 دروغ می گویند. ۱۰۷ هرگز (برای نماز) در  
 آن (مسجد) نیست. قطعاً مسجدی که  
 از روز اول بر پایه ی تقوا بنا شده، برای  
 ایستادن تو (به نماز) در آن، سزاوارتر است؛  
 (زیرا) در آن، مردانی هستند که دوست  
 دارند (از پلیدی های جسمی و روحی) پاک  
 شوند، و خداوند، کسانی را که خواهان  
 پاکي اند، دوست دارد. ۱۰۸ آیا کسی که  
 بنای (مسجد) خود را بر اساس حفظ خود  
 از (خشم) خدا و (جلب) رضایتی (الهی)  
 ساخته، بهتر است، یا کسی که ساختمان

(مسجد) خویش را بر لبه ی پرتگاهی سست که در شرف سقوط قرار گرفته، بنا کرده است و (عاقبت) او را  
 در آتش دوزخ سرنگون می کند؟ (آری،) خداوند، افراد ستم کار را هدایت نمی کند. ۱۰۹ پیوسته آن بنایی که  
 ساخته اند، (موجب) شك و تردیدی در دل هایشان می شود، و این شك برطرف نخواهد شد؛ مگر با پاره پاره  
 شدن دل هایشان (در وقت مرگ؛ که تردیدشان به یقین تبدیل خواهد شد). (آری،) خداوند، بسیار دانا و  
 حکیم است. ۱۱۰ خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای این که بهشت برایشان باشد، خریده است.  
 (بدین صورت که) آنان در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. این وعده ی ثابت و درستی است  
 که (خداوند) در تورات و انجیل و قرآن بر عهده ی خود گذاشته است. (آری،) چه کسی به عهدش وفادارتر از  
 خداست؟ پس برای داد و ستدی که به آن دست زده اید، شاد باشید. این همان نجات و پیروزی بزرگ است. ۱۱۱

آن، نماز خواندن در آنجا را بر مسجد ضرار ترجیح داده و به رسولش فرموده است: مسجدی که از روز اول بر اساس تقوا باشد، سزاوارتر است برای این‌که در آن به نماز بایستی؛ زیرا در آن مسجد، رجالی هستند که دوست دارند خود را از گناهان پاك کنند و از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها بپیرایند، و خداوند کسانی را که در صدد پاك کردن خود هستند، دوست دارد، و تو باید در میان چنین مردمی به نماز بایستی.

#### مقایسه‌ی دو نیت

بنایی که منافقین ساخته بودند، مانند بنایی ساخته بر پرتگاهی سست بود که هیچ اطمینانی به ثبات و استواری آن نبود. در نتیجه، جای آنان و بنایشان، قعر جهنم بود. بنای آنان، برخلاف بنای کسی بود که کارشان را بر اساس پرهیز از خدا و امید به خوشنودی او به انجام رسانده بود؛ یعنی زندگی‌اش بر روی دو پایه و اساس استوار بود: ترس از عذاب خدا و امید به خوشنودی او. این مثل، هم اساس زندگی، دین و روش مؤمنان را تبیین می‌کند که تقوا و پرهیز از خدا و طلب خوشنودی او همراه یقین و ایمان است، هم پایه‌ی زندگی، دین و روش منافقان را مجسم می‌کند که مبتنی بر شك و تزلزل است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، صص ۵۳۰-۵۳۲).

#### عرتی تاریخی

يك اصل اساسی در اسلام این است که پیش از همه چیز باید نیت‌ها بررسی شود، و ارزش هر عمل، به نیت آن بستگی دارد و نه به ظاهرش، و نیت اگرچه امری باطنی است، ممکن نیست اثرش در گوشه و کنار عمل افراد ظاهر نشود؛ هرچند پرده‌پوشی کنند.

ممکن است کسی بپرسد که «چرا پیامبر ﷺ با آن عظمت مقام، دستور داد که مسجد یعنی خانه‌ی خدا را آتش بزنند، و در حالی که يك ریگ مسجدی را نمی‌توان بیرون برد، آن را ویران کنند، و در حالی که اگر مسجدی آلوده شد، باید فوری تطهیر شود، آن را مزبله‌ی شهر قرار دهند؟». پاسخ همه‌ی این سؤال‌ها، این است که مسجد ضرار، مسجد نبود؛ بلکه بتخانه بود. مکان مقدس نبود؛ کانون تفرقه و نفاق بود. خانه‌ی خدا نبود؛ خانه‌ی شیطان بود، و هرگز اسم و عنوان ظاهری و ماسک‌ها، حقیقت چیزی را دگرگون نمی‌کند. از این بحث، این موضوع نیز روشن می‌شود که اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمانان در نظر اسلام به قدری زیاد است که حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر، باعث ایجاد تفرقه و اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان شود، آن مسجد تفرقه‌انداز، نامقدس است (تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۱۴۴-۱۴۵). / ب

### ۱۰۷-۱۱۰. تخریب مسجد ضرار برای دفع تفرقه

پیامبر اعظم ﷺ بعد از ساخت مسجد قبا، در آن نماز گزارد. گروهی از منافقان، بدین اتفاق رشک بردند و با نیتی تفرقه‌افکنانه، مسجدی دیگر ساختند و از حضرتش که عازم غزوه تبوک بود، درخواست کردند که در آن نمازی اقامه کند؛ اما پیامبر ﷺ قول داد که پس از بازگشت چنین کند. چون پیامبر خدا از تبوک بازگشت، این آیات شریف در باره‌ی مسجد مزبور نازل شد (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۱۱)، و رسول خدا ﷺ افرادی را فرستاد و به ایشان فرمود: به این مسجدی که مردمی ظالم آنجا را ساخته‌اند، بروید، خرابش کنید و آن را آتش بزنید.

#### مقایسه‌ی نیت منافقانه با نیت مؤمنانه

آیات شریف، با استمداد از يك تمثیل، نیت منافقان در ساخت مسجد ضرار و نیت مؤمنان در ساخت مسجد قبا را تبیین فرموده و این دو نیت را با هم مقایسه کرده است:

#### نیت منافقانه در ساخت مسجد ضرار

غرض منافقین از ساختن مسجد، چنین بود:

۱- با این عمل می‌خواستند ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند؛ طوری که با این مقدمات، پیامبر اسلام را نابود کنند و مسلمانان را در هم بکوبند، و حتی اگر توفیق یابند، نام اسلام را از صفحه‌ی جهان براندازند.

۲- در پی تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام بودند.

۳- دنبال ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان بودند؛ زیرا

با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد قبا که نزدیک آن بود، یا مسجد پیامبر ﷺ که از آن فاصله داشت، از رونق می‌افتاد.

۴- می‌خواستند مرکز و کانونی برای کسی که پیشتر با خدا و پیامبرش مبارزه کرده و سوابق ناپسندش بر همگان روشن بود، بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی کنند (تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۱۲۷-۱۲۸). آن‌ها در انتظار ابی‌عامر راهب بودند که قول داده بود با لشکری از روم به سوی آن‌ها بیاید تا رسول خدا ﷺ را از مدینه بیرون کنند.

اگر از خود آنان پرسید که این مسجد را با چه نیتی بنا کرده‌اید، خواهند گفت: ما می‌خواهیم با زیاد کردن مساجد، تسهیلاتی برای مؤمنان فراهم آورده باشیم، و آنان همه‌جا به مسجد دست‌رسی داشته باشند. خدای متعال اما گواهی داده که آنان دروغ می‌گویند. از همین رو، رسول خود را از نماز خواندن در آن نهی کرده است.

#### نیت مؤمنانه در ساخت مسجد قبا

خداوند از مسجد قبا نام برده و بعد از مدح و ثنای نیت بانیان





التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّاعِتُونَ  
الرَّكْعُونَ السُّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ  
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ  
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ  
اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ  
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ  
حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ  
حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾  
إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ  
عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي  
سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ  
مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾

(آن مؤمنان)، همان توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، ستایشگران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، آنان که به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایسته نهی می‌کنند و مرزهای (حلال و حرام) خدا را حفظ می‌کنند (، مؤمنان راستین‌اند)، و (ای پیامبر)، به مؤمنان بشارت ده. ۱۱۲ سزاوار نیست هیچ پیامبری و (نیز) افراد باایمان پس از آن‌که برایشان روشن شد که مشرکان اهل دوزخ‌اند، برایشان آمرزش بخواهند؛ هرچند آنان خویشاوندان‌شان باشند. ۱۱۳ استغفار ابراهیم برای پدرش صرفاً به سبب وعده‌ای که به او داده بود، انجام شد؛ ولی زمانی که برای او روشن شد که پدرش دشمن خداست، (به‌کلی) با او قطع رابطه کرد. به‌یقین ابراهیم بسیار اهل تضرع و (شخصی) بردبار بود. ۱۱۴ خداوند قصد ندارد عده‌ای را پس از این‌که

هدایت‌شان کرد، گمراه کند؛ تا این‌که کارهایی را که باید خود را از (شر) آن حفظ کنند، برایشان توضیح دهد. (اگر پس از آن بی‌توجهی کردند، سزاوار گمراه شدن خواهند شد)؛ زیرا خداوند از همه چیز به‌خوبی آگاه است. ۱۱۵ خداوند است که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی اوست. زنده می‌کند و می‌میراند، و شما جز خدا هیچ سرپرست و یآوری ندارید. ۱۱۶ قطعاً خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصار لطف و عنایت کرد؛ همان‌ها که در آن لحظه‌ی دشوار، پس از آن‌که نزدیک بود دل‌های برخی از ایشان (از پیروی از پیامبر) منحرف شود، از او پیروی کردند. آنگاه (خداوند) به آنان لطف و عنایت کرد (و راهنمایی‌شان کرد)؛ زیرا او به آنان بسیار رؤف و مهربان است. ۱۱۷

گذشت؛ چراکه او با ایشان، رؤف و مهربان است.

بازگشت خدا به آن سه نفر نیز از این قرار بود که وقتی کارشان به سختی کشید و زمین با همه‌ی وسعتش برایشان تنگ شد و دیدند که احدی از مردم حتی زن و فرزندشان با ایشان حرف نمی‌زند و هر که هست، مأمور به خودداری از سلام و کلام با آنان است، آن وقت دانستند که جز خدا و توبه به درگاه او، پناهگاه دیگری ندارند، و چون چنین شد، خداوند نیز با رحمت خود به ایشان بازگشت فرمود تا ایشان توبه کنند و او قبول فرماید؛ که او تواب و با مؤمنان رحیم و مهربان است.

البته دو آیه این تفاوت را نیز با یکدیگر دارند که گذشت از رسول خدا ﷺ و بعضی دیگر که در آیه‌ی یکم آمده، گذشت از معصیت نیست؛ چون آنان، اهل معصیت نبودند؛ اما گذشت آمده در آیه‌ی دوم، گذشت از معصیت است. پس گذشت از رسول خدا، گذشت از امت اوست، و ایشان، واسطه‌ی نازل شدن رحمت خدا و خیرات و برکات به سوی امت خویش است.

#### هر توبه‌ی انسان؛ مقرون دو توبه از خدا

توبه‌ی عبد همیشه در میان دو توبه از خدای متعال قرار دارد: ۱- توبه‌ی یکم خداوند، رجوع پروردگار به عبد است؛ برای این‌که بدو توفیق و هدایت ارزانی کند، و بدین وسیله، بنده موفق به استغفار و توبه شود.

۲- توبه‌ی دوم خداوند، رجوع دیگر خدا به عبد است؛ برای این‌که بعد از آن‌که بنده توبه کرد، گناهان او را بیامرزد.

پس مقصود از توبه‌ی «تَابَ عَلَیْهِم» در هر دو آیه، توبه‌ی نخست خداست؛ چراکه در آیه‌ی یکم، نه گناهی از مهاجران و انصار ذکر شده که نیازی به توبه داشته باشد و نه توبه‌ای از آنان بیان شده است تا حاجت به قبول داشته باشد. در آیه‌ی دوم نیز بعد از ذکر آن توبه، سخن از «لَیْتُوا» آمده است؛ بدین معنا که استغفار ایشان را نتیجه‌ی آن توبه دانسته است. بنابراین می‌فهمیم که توبه‌ی مزبور، قبل از توبه‌ی ایشان بوده، و این جز با توبه‌ی نخست خدا تطبیق نمی‌کند که همانا دادن توفیق توبه و استغفار به بنده است. اطلاق تواب در جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» نیز هم شامل توبه به معنای توفیق و هم توبه به معنای قبول می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، صص ۵۴۳-۵۴۶). / ب

#### ۱۱۷-۱۱۸. جنگ تبوک؛ معناشناسی توبه‌ی خدا و عبد

در جریان غزوه‌ی تبوک، سه نفر از مسلمانان سست و سهل‌انگار، نه از روی نفاق، بلکه از سر تنبلی، از حضور در میدان جنگ خودداری کردند و البته سپس پشیمان شدند، و چون رسول خدا ﷺ به مدینه بازگشت، نزد آن حضرت آمدند و عذر خواستند؛ ولی رسول خدا پاسخشان را نداد و به مسلمانان نیز دستور داد که آنان را محاصره‌ی اجتماعی کنند. پس ایشان در صدد توبه و استغفار برآمدند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، صص ۲۲۷-۲۲۸)، و مطابق نقل، خداوند نیز توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت (تفسیر قمی، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۶). جالب توجه است که این محاصره‌ی اجتماعی و قطع رابطه با متخلفان غزوه‌ی تبوک، جان آن‌ها را به لب رساند و امیدشان را از همه‌جا قطع کرد. این واکنش متحذانه چنان اثر وسیعی در جامعه‌ی مسلمانان آن روز از خود به جا نهاد که بعد از آن کمتر کسی جرأت می‌کرد مرتکب چنین تخلفاتی شود (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۷۵).

#### توبه؛ بازگشت خدا و بنده به سوی یکدیگر

دو آیه‌ی شریف، چنین بیان می‌کنند که خدا از رسول خود و مهاجران و انصار و آن سه متخلف گذشت کرده است. شاید غرض اصلی، بیان گذشت خدا از آن سه متخلف بوده باشد، و بیان گذشت از مهاجر و انصار و حتی رسول خدا ﷺ صرفاً برای دلخوشی آن سه نفر بوده باشد تا از مردم خجالت نکشند و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم است؛ بلکه ایشان و همه مردم در این جهت شریک‌اند که خدا به رحمت خود از همه‌ی آنان در گذشته، و در این معنا، ایشان، کمتر از دیگران، و دیگران، بالاتر از ایشان نیستند. بنابراین، معنای آیات دوگانه چنین می‌شود که خداوند قسم خورده که بنا به رحمت خود، به رسول خود و مهاجران و انصار و آن سه کس که تخلف کرده بودند، بازگشت کند؛ اما بازگشت‌اش به مهاجرین و انصار، برای این بود که ایشان در ساعت عسرت، دست از رسول خدا ﷺ برنداشتند. مقصود از ساعت عسرت، همان ایامی است که رسول خدا ﷺ به سوی تبوک حرکت می‌کرد. در ابتدای حرکت، دل بعضی از مهاجران و انصار اندکی لغزید و از حق گریخت؛ اما چون دنباله‌ی آن لغزش را نگرفتند و به هوای نفس گوش نکردند و به راه افتادند، خداوند از ایشان





وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّمْ يَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَن حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِن عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا أَكُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا أَكُتِبَ لَهُم لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

و (نیز) به آن سه نفر (لطف و عنایت کرد)؛ همان‌ها که (به علت بی‌تفاوتی‌شان، از همراهی در جهاد) جا گذاشته شدند (و همه آنان را طرد کردند). پس هنگامی که زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمدند و یقین کردند که جز نزد خدا هیچ پناهگاهی در مقابل (خشم) او وجود ندارد، آنگاه خدا به آنان لطف و عنایت کرد تا آنان توبه کنند؛ زیرا این خداست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ۱۱۸ ای مسلمانان، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید و همراه راستگویان باشید. ۱۱۹ اهل مدینه و عرب‌های صحرائشینی که اطراف آنان هستند، حق ندارند از (همراهی با) پیامبر خدا باز ایستند، و نباید (حفظ) جان خودشان را بر (حفظ) جان او ترجیح دهند. این (فرمان)، بدان سبب است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان

نمی‌رسد و به هیچ مکانی که خشم کفار را بر می‌انگیزد، پا نمی‌گذارند و از دشمن هیچ چیزی (مثل کشته، اسیر، مجروح و غنیمتی) نمی‌گیرند؛ مگر این‌که به سبب آن، کاری شایسته برایشان نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ۱۲۰ و هیچ مال اندک یا زیادی را (در راه خدا) هزینه نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند؛ مگر این‌که برایشان (کار شایسته‌ای) نوشته می‌شود. هدف این است که خداوند آنان را با بهترین کارهایی که می‌کردند، پاداش دهد. ۱۲۱ شایسته نیست که همه‌ی مؤمنان (برای جهاد، از مدینه) خارج شوند. پس چرا از هر دسته از آنان، یک گروه (برای جهاد) خارج نمی‌شوند (و گروه دیگر در مدینه باقی نمی‌مانند) تا در دین آگاهی پیدا کنند، و هنگامی که (مجاهدان) نزد قوم خود بازمی‌گردند، آنان را (از عذاب الهی) هشدار دهند؟ باشد که (از مجازات خدا) بترسند. ۱۲۲

حصول این معنا از شهر خود کوچ کرده‌اند، از جهاد معذورند، و کسانی که در شهر مانده‌اند تا طلاب علوم دینی از سفر علمی بازگردند و معرفت امام را به ایشان منتقل کنند نیز معذورند (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۸).

### حکم بر جواز تقلید

گروهی از علمای اسلامی، بر مبنای همین آیه، بر جواز تقلید در فروع دین استدلال کرده‌اند؛ زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن فروع دین به دیگران و لزوم پیروی شنوندگان از آن‌ها، همان تقلید است.

تنها اشکالی که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که ممکن است گفته شود که آن روز، سخنی از اجتهاد و تقلید در میان نبود، و آن‌ها که مسائل اسلامی را فرا می‌گرفتند و به دیگران می‌رساندند، حکم مسئله‌گویی زمان ما را داشتند و نه حکم مجتهدان را؛ یعنی مسئله را از پیامبر ﷺ یا امامان علیهم‌السلام می‌گرفتند و بدون هیچ اظهار نظری برای دیگران نقل می‌کردند. پاسخ این اشکال این است که چون اجتهاد و تقلید، مفهوم وسیعی دارد، این اشکال بی‌اساس است.

توضیح این‌که شك نیست که علم فقه، با وسعتی که امروز دارد، در آن زمان وجود نداشت، و مسلمانان به‌آسانی مسائل را از پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام می‌آموختند؛ ولی چنان نبوده که همه بزرگان اسلام چون مسئله‌گویان زمان ما باشند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها برای قضاوت یا امارت به نقاط دیگر می‌رفتند و طبعاً مسائلی پیش می‌آمد که عین آن را از معصومین نشنیده بودند؛ ولی پاسخ آن مسائل، در عمومات و اطلاقات آیات قرآن مجید وجود داشت. بی‌شک آنان با تطبیق کلیات بر جزئیات، و به اصطلاح علمی، «رد فروع به اصول» و «رد اصول به فروع»، احکام آن‌ها را درک می‌کردند، و این، نوعی اجتهاد ساده بوده است.

بی‌تردید این کار و امثال آن، در زمان پیامبر ﷺ اتفاق می‌افتاده، و برای همین، ریشه‌ی اصلی اجتهاد، در میان صحابه و یاران او وجود داشته؛ هرچند همه‌ی یاران و اصحاب، در این حد نبودند. و چون آیه‌ی شریف، يك مفهوم عام دارد، هم شامل قبول گفتار مسئله‌گویان و هم قبول قول مجتهدان می‌شود. به این ترتیب، با عموم آیه می‌توان استدلال بر جواز تقلید کرد (تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۱۹۳-۱۹۴).

عمر بن حنظل روایت می‌کند که امام صادق علیهما السلام مردم را برای رفع نزاع و اختلاف چنین دلالت فرموده است: «باید نگاه کنند و ببینند که چه کسی حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه کرده و احکام و قوانین ما را شناخته است ... باید او را برای قضاوت بپذیرند؛ چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶). /

## ۱۲۲. ضرورت جهاد علمی و نظامی برای حفظ مرزهای اعتقادی و جغرافیایی

خداوند در آیه‌ی شریف می‌فرماید که برای مؤمنان سایر شهرستان‌های غیر مدینه، جایز نیست که همگی به جهاد بروند؛ بلکه لازم است که از هر شهری عده‌ای به سوی مدینه‌الرسول کوچ کنند تا در آنجا احکام دین را یاد گیرند و بدان‌ها عمل کنند، و در مراجعت، هم‌وطنان خود را با نشر معارف دین بترسانند و آثار مخالفت با اصول و فروع دین را به یاد ایشان بیاورند تا شاید بترسند و به تقوا بگرایند.

مفسران، نظریات دیگری نیز برای آیه طرح کرده‌اند: ۱- مراد از کوچ کردن، این است که همه‌ی مسلمانان برای آموختن احکام دین، به مدینه نزد رسول خدا بیایند. خداوند، این فعل را ممنوع کرده است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۴۰)؛ ۲- مقصود از کوچ کردن در جمله‌ی «فَلَوْلَا نَفَرْنَا»، کوچ کردن برای جهاد، و منظور از «لِيَتَّقَهُمْ» در شهر ماندن عده‌ای دیگر است، تا وقتی آن مجاهدان به شهر برگشتند، این عده، آنان را انداز کنند (مجموعه‌ی من التفسیر، ج ۳، ص ۲۱۹).

البته معنای نخست، صحیح‌تر به نظر می‌رسد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۵۵۰).

### نکات مهم آیه

۱- مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه‌ی معارف دینی - از اصول و فروع آن - است و نه فقط احکام عملی.  
 ۲- مطابق آیه، وظیفه‌ی کوچ کردن برای جهاد، از طلبه‌ی علوم دینی برداشته شده است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۵۵۰).  
 ۳- اسلام برای موضوع «تعلیم» و «تعلم» اهمیت زیادی قائل شده است؛ تا آنجا که مسلمانان را ملزم می‌کند که همه در میدان جنگ شرکت نکنند؛ بلکه گروهی برای کسب معارف دینی قیام کنند. یعنی جهاد با جهل، همانند جهاد با دشمن، بر آن‌ها فرض است؛ چراکه يك ملت جاهل همواره محکوم به شکست است.

از امام صادق علیهما السلام پرسیده شد که اگر امام و پیشوای مسلمین بمیرد، مردم چه تکلیفی دارند؟ فرمود: پس این فرمایش خدا چه می‌شود که «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه نمی‌ماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؛ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.»؟ آنگاه فرمود: کسانی که در طلب معرفت به امام زمان خود هستند (طلاب علوم دینی) و برای



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ  
وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلَظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ  
﴿١٢٢﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ  
زَادَتْهُ هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ  
يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ  
رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرُونَ ﴿١٢٤﴾ أُولَٰئِكَ  
أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ  
وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٥﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ  
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا  
صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٦﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ  
رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ  
عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٧﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا  
فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ  
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٨﴾

آیاتها ۱۰۹ سُوْرَةُ التَّوْبَةِ

ای مسلمانان، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، بجنگید، و باید در شما قاطعیت و صلابت بیابند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. ۱۲۳ هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، برخی از آنان می‌گویند: «این سوره بر ایمان کدام‌یک از شما افزود؟» اما کسانی که ایمان (حقیقی) دارند، بر ایمانشان افزوده شد، و آنان شادمان هستند. ۱۲۴ اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری (شک و نفاق) وجود دارد، پلیدی بر پلیدی (روحی) ایشان افزوده شد، و در حال کفر خواهند مُرد. ۱۲۵ آیا توجه نمی‌کنند که آنان هر ساله یک یا دو مرتبه (به بیماری‌ها و خشک‌سالی و...) امتحان می‌شوند؟ و نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند. ۱۲۶ هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، برخی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند (و می‌گویند): «آیا کسی شما

را می‌بیند؟» آنگاه (از ترس رسوایی) باز می‌گردند. خدا دل‌هایشان را (از رحمتش) بازگرداند؛ زیرا آنان، افرادی هستند که نمی‌فهمند. ۱۲۷ به راستی پیامبری از جنس خودتان نزدتان آمده که رنج کشیدن شما برایش دشوار است. اشتیاق شدیدی به (هدایت) شما دارد. به مؤمنان بسیار رئوف و مهربان است. ۱۲۸ اگر پشت کردند، بگو: خدا برای من کافی‌ست. هیچ معبودی جز او نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و او مالک و صاحب‌اختیار تخت (فرمان‌روایی) بزرگ است. ۱۲۹

سوره‌ی یونس (در مگه نازل شده است)

## ۱۲۸-۱۲۹. اوصاف بی نظیر «رحمة للعالمین»

خداوند، در آیات شریف، خاتم انبیا، محمد ﷺ را با چهار وصف به امت ایشان معرفی می‌کند:

## ۱- او مانند تمام انسان‌ها، بشر است

خداوند، در این آیه، به جای «منکم»، از تعبیر «من أنفسکم» استفاده کرده است تا به شدت ارتباط پیامبر ﷺ با مردم اشاره کند؛ گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه، در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. برای همین، تمام دردهای آن‌ها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است، و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌های آنان شرکت دارد. بنابراین تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آن‌ها بگوید و گامی جز در راه آن‌ها بردارد.

البته این سوء استفاده‌ی بزرگ از این بخش آیه شده که گروهی از مفسران (ر.ک: مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ۱۷۸؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۴۸) که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند، گفته‌اند که مخاطب این آیه، نژاد عرب است؛ یعنی پیامبری از این نژاد، به سوی شما آمد! این بدترین تفسیر برای این آیه است؛ زیرا می‌دانیم که در قرآن هیچ سخنی از هیچ نژادی و برتری آن نیست؛ بلکه خطابات قرآن همه‌جا با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و امثال این‌ها شروع می‌شود، و در هیچ موردی، «یا ایها العرب» و «یا قریش» و مانند این‌ها وجود ندارد. به علاوه، ذیل آیه که می‌گوید «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»، به روشنی این تفسیر را نفی می‌کند؛ زیرا در آن، از همه‌ی مؤمنان سخن گفته شده است؛ از هر قوم و ملت و نژادی که باشند.

## ۲- رنج‌های شما بر او سخت است

زیانی که به سبب ترک ایمان به شما می‌رسد، گناهایی که شما می‌کنید، آنچه موجب رنج و زیان یا هلاکت شما می‌شود، بر وی دشوار و ناگوار است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۴۸). بنابراین، نه تنها از ناراحتی شما خوشنود نمی‌شود، بلکه بی‌تفاوت هم نیست، و اگر بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت‌فرسای پرزحمت اصرار دارد، برای نجات شما و برای رهایی‌تان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی‌ست.

## ۳- او در خیرخواهی و نجات شما (مؤمن یا غیر مومن) حریص است

«حرص» در لغت به معنی شدت علاقه به چیزی‌ست. جالب توجه این‌که در آیه به اطلاق آمده که او «بر شما حریص است». در آیه، نه سخنی از هدایت به میان آمده و نه از چیز

دیگر؛ اشاره به این‌که او به هرگونه خیر، سعادت، پیشرفت، ترقی و خوشبختی شما عشق می‌ورزد. بنابراین اگر شما را به میدان‌های پرمرارت جهاد اعزام می‌کند، و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد، برای عشق به آزادی، شرف، عزت، هدایت شما و پاک‌سازی جامعه است.

## ۴- او با مؤمنان رؤف و رحیم است

بنابراین، اگر هر گونه دستور مشکل و طاقت‌فرسایی می‌دهد - حتی دستوری که در جنگ تبوک داد که از بیابان‌های طولانی و سوزان در فصل تابستان، در حال گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با دشمن نیرومند خود بگذرید - نوعی محبت و لطف از ناحیه‌ی اوست.

لفظ رؤف، به محبت و لطف مخصوص به فرمان‌برداران اشاره می‌کند؛ در حالی که لفظ رحیم، اشاره به رحمت به گناهکاران است (تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۲۰۶-۲۰۸).

## رسول اعظم ﷺ شایسته‌ی بالاترین مراتب اطاعت است

اکنون که رسول اعظم خداوند ﷺ، دارنده‌ی چنین اوصافی‌ست، جا دارد که:

الف - امت ایشان از او اطاعت کنند؛ چون او رسولی‌ست که جز به امر خدا قیام نکرده، و اطاعت کردن از او، اطاعت کردن از خداست. بنابراین شایسته است که به او نزدیک شوند و با او انس بگیرند؛ چون او هم مثل خود ایشان، بشر است. پس دعوت او را بپذیرند و خیرخواهی‌اش را به کار ببندند.

ب - خود ایشان نیز در آنچه که همت گمارده، یعنی حرص و ولع به هدایت یافتن مردم و رسیدنشان به سعادت، بر خدا توکل کند. البته چون ایشان از همه‌ی اسباب ظاهری قطع نظر کرده و تنها به خدایش اعتماد دارد و ایمان دارد که اثر و خاصیت هر سببی را خداوند به آن افاضه کرده، و نیز در رسیدن به غرض و هدف خویش، به پروردگار خود متکی بوده است، خداوند نیز وی را کفایت می‌کند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، صص ۵۶۱-۵۶۲)؛ ضمن این‌که از دیگر ویژگی‌های ایشان، پاکی نسب‌شان است؛ همچنان که در روایتی از ایشان، ذیل همین آیات شریف آمده است: «هیچ‌یک از پدران و مادران من، با زنا همدیگر را ملاقات نکرده‌اند، و خداوند لایزال، مرا از پشت پدرانی پاک به رحم مادرانی پاک و رحم‌هایی مصفا و مهذب منتقل کرده، و هر جا که از پدری فرزندی به وجود می‌آمد، من به پشت فرزندی منتقل می‌شدم که از همه پاک‌تر و بهتر بود.» (الدرا المنثور، ج ۳، ص ۲۹۴). / **بزرگ‌طبع و نشر قرآن کریم**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّطَّبُ ۱ أَيْتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۱ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا  
 أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ  
 ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط قَالَ الْكٰفِرُونَ  
 إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ۲ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ  
 وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ  
 مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ  
 أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۳ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا  
 إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا  
 الصَّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ  
 وَعَذَابٌ أَلِيمٌ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ السَّمْسَ  
 ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نَوْرًا وَقَدَرَم مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ  
 وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيٰتِ  
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۵ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ  
 اللَّهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لآيٰتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ۶

به نام خداوند بخشندهی مهربان  
 الف، لام، را. این آیات کتاب پر حکمت  
 است. ۱ آیا برای مردم شگفت آور است که  
 به مردی از جنس خودشان وحی کردیم که  
 مردم را هشدار ده و به مؤمنان مژده بده  
 که جایگاهی پسندیده نزد پروردگارشان  
 خواهند داشت؟ کافران می گویند: «قطعاً  
 این (مرد)، جادوگری آشکار است.» ۲  
 مالک و صاحب اختیار شما فقط الله است؛  
 همو که آسمانها و زمین را در شش دوره  
 آفرید. آنگاه بر تخت فرمانروایی (جهان)  
 مستقر شد. کار (جهان) را تدبیر می کند.  
 هیچ شفاعت کننده ای مگر پس از اجازه ی  
 او وجود ندارد. این است الله؛ مالک و  
 صاحب اختیار شما. بنابراین، او را بپرستید.  
 آیا پند نمی گیرید؟ ۳ بازگشت همه ی شما  
 فقط به پیشگاه اوست. قطعاً خداوند (این  
 را) وعده داده است و به راستی (آن را)  
 محقق خواهد کرد. او آفرینش را آغاز کرد و  
 سپس (در قیامت)، آن (آفرینش) را دوباره

تکرار می کند؛ تا به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، عادلانه پاداش دهد. کافران (نیز) به سزای  
 کفرشان، نوشیدنی ای از آب جوشان و عذابی دردناک خواهند داشت. ۴ او کسی ست که خورشید را فروزان  
 و ماه را نورافشان قرار داد و برای آن، جایگاههایی تعیین کرد تا شمار سالها و محاسبه ی (زمان) را بدانید.  
 خداوند، اینها را فقط سراسر حق (و هدفدار) آفرید. نشانهها (ی خود) را برای افراد دانا توضیح می دهد. ۵  
 قطعاً در گردش پیایی شب و روز، و در آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید، نشانههایی برای افرادی که خود  
 را (از خشم خدا) حفظ می کنند، وجود دارد. ۶

## ۶. مقصود از اختلاف شب و روز و تبیین آثار آن

### منظور از اختلاف شب و روز

۱- یا منظور این است که شب و روز، یکی پس از دیگری، وارد بر زمین می‌شوند و هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها را ترسیم می‌کنند. این معنا برای اختلاف، همان عاملی است که امر ساکنان زمین را از نظر حرارت تدبیر می‌کند: در روز، حرارت نور را بر روی زمین می‌گستراند، و در شب، سرمای ظلمت را. این اختلاف حرارت و برودت، بادها را پدید می‌آورد و نیز در روز، مردم را برای حرکت و تلاش در امر معاش برمی‌انگیزد، و در شب، همه را برای استراحت و آرامش جمع می‌کند؛ همچنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و خواب شما را مایه‌ی آرامش‌تان قرار دادیم، و شب را پوششی (برای شما)، و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش.» (نبا/۹-۱۱). اگر اما یکی از شب و روز ادامه پیدا می‌کرد:

۱-۱- جریان عمل و کار انسان متوقف می‌شد، نظم به هم می‌خورد و از هیچ کاری نتیجه‌ای گرفته نمی‌شد. آری، وارد شدن تاریکی شب، به طور طبیعی، مسئولیت کار و حرکت را از دوش انسان برمی‌دارد، و خسته بودن در نتیجه‌ی کار روزانه، انسان را به استراحت وادار می‌دارد تا دومرتبه آماده‌ی کار شود. پس جریان شب و روز، چون برنامه‌ی فعل و انفعال است که هر یک، متمم دیگری است. این معنی، شبیه برنامه‌ی آسمان و زمین است: از آسمان، نور، حرارت، آب باران، باد، ابر، آفتاب، ماه، هوا، نیروی جاذبه و دافعه و نیروهای دیگر تولید می‌شود، و در زمین، از این وسایل طبیعی استفاده می‌شود و نباتات، حیوانات، اشجار، معادن، میوه‌ها، حبوب و چشمه‌ها پدید می‌آیند که موجب استمرار زندگی انسان می‌شود (تفسیر روشن، ج ۱۰، ص ۳۳۱).

۲-۱ یا با استمرار روز، نور آفتاب، یکنواخت و مداوم بر زمین می‌تابید و بی‌شک درجه‌ی حرارت در زمین به قدری افزایش می‌یافت که دیگر زندگی در آن ممکن نبود؛ یا با استمرار شب، همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۲۸).

۲- یا منظور، اختلاف ساعت شب و روز در اغلب مناطق مسکونی زمین است. این معنا نیز عاملی است که فصول چهارگانه‌ی سال را ترسیم، و امر آذوقه و ارزاق را تدبیر می‌کند (فصلت/۱۰). شب و روز، تنها در هنگام اعتدال بهاری

برابرند. از روز اول بهار به بعد، در نقاط شمالی، روزها رو به زیادت می‌گذارد؛ یعنی روز از شب طولانی‌تر می‌شود. در نتیجه، هر روز از روز قبلش طولانی‌تر می‌شود، تا در اول تابستان، به انتها درجه‌ی طول می‌رسد. از آن روز به بعد، روزها شروع به کوتاه شدن می‌کند، تا در نقطه‌ی اعتدال پاییزی، یعنی در روز اول پاییز، دوباره برابر شب می‌شود. از شب اول پاییز به بعد، شب رو به زیادت می‌نهد، تا به اول زمستان که نقطه‌ی نهایی طول شب‌هاست، برسد. دوباره از آن شب تا شب اول بهار، رو به کوتاه شدن، و در نهایت، برابر روز شدن می‌نهد. این جریان، در مناطق جنوبی، به عکس است. در نتیجه، هر زمانی که در مناطق شمالی، روزها رو به بلندی باشد، در مناطق جنوبی رو به کوتاهی است، و در عوض، شب‌های آنجا به همان نسبت رو به زیادت می‌گذارد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۱۴).

### تقوا؛ نتیجه‌ی تفکر در هدفمندی عالم خلقت

آیه‌ی شریف، دلیل تمام‌عیاری بر یگانه بودن خدای متعال در ربوبیت است؛ برای این که شب و روز، و اختلاف آن‌ها، و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، حامل نظامی واحد، عمومی و متفق‌اند؛ نظامی که امر موجودات زمینی و آسمانی و به‌ویژه عالم انسانی را تدبیر می‌کند؛ تدبیری واحد که اجزای آن به یکدیگر متصل‌اند؛ اتصال که بهتر از آن تصور نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر می‌فرماید: «نخستین دلیل بر وجود آفریننده‌ی جهان، شیوه‌ی پدیداری این جهان توسط او و نظم و ترتیبی است که بر آن حکم فرماست. اگر در آفرینش جهان تأمل کنی، آن را چون خانه‌ای خواهی یافت که هرچه بندگان او بدان نیاز داشته‌اند، در آن مهیا کرده است. آسمان، همانند سقفی بلند است، و زمین، همانند فرش گسترده، و ستارگان، چون چراغ، و گوه‌های بسیاری در دل خاک نهان است، و زمین چون خزانه‌ای پر از گوه‌های گران‌بهاست. همه چیز بر روی زمین مهیاست و انسان به مثابه خداوند این خانه است. انواع رویدنی‌ها، برای رفع نیازهای او مهیاست و گونه‌های حیوانات، همه در راه مصالح و منافع او هستند. چون در این‌ها بنگری، دریابی که این جهان، به مقتضای حکمت بالغ او آفریده شده؛ آفریدگار آن، یکی است، و اوست که اجزای عالم را بر طبق نظامی خاص به هم پیوسته؛ خدایی جز او نیست، و همو از هر چه منکران می‌پندارند، فراتر و فراتر است، و از آنچه کافران ملحد می‌گویند، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر است.» (تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۲۷۹). /ب





در برابر دعوت تو، کسانی هستند که انتظار روبه‌رو شدن با ما را ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند و با آن آرامش یافته‌اند، و کسانی که از آیات و نشانه‌های ما غافل‌اند. ۷ چنین افرادی، جایگاه‌شان آتش است؛ به سزای کارهایی که می‌کردند. ۸ (در مقابل)، کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان به وسیله‌ی ایمان‌شان، آنان را هدایت می‌کند و از زیر (قصرهای) آنان در بهشت‌های پر نعمت، نهرهایی جاری است. ۹ نیایش آنان در آنجا این است که «خدایا، تو را (از هر بدی) منزه می‌دانیم». و در آنجا، درود (خدا بر) آنان، سلام (و اعلام امنیت کامل) است، و پایان‌بخش نیایش‌شان این است که «سپاس و ستایش، از آن خداست که مالک و صاحب‌اختیار جهانیان است». ۱۰ اگر همان‌طور که مردم می‌خواهند در آمدن خیر و خوبی شتاب شود، خدا (نیز)

نیز

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ ۚ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِّلْمُتَسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

در آوردن شر (و عذاب) برایشان شتاب می‌کرد، بی‌گمان مرگ‌شان فرامی‌رسید و (همراه با عذاب)، بر آنان فرود می‌آمد؛ ولی (ما چنین نمی‌کنیم؛ بلکه) کسانی را که انتظار روبه‌رو شدن با ما را ندارند، سرگردان در سرکشی‌شان رها می‌کنیم. ۱۱ هنگامی که رنج و گرفتاری به انسان برسد، به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده، (برای برطرف شدن آن)، ما را می‌خواند. پس وقتی که گرفتاری‌اش را از او برطرف کنیم، چنان (به راه خود) می‌رود که گویی هرگز ما را برای (برطرف کردن) هیچ گرفتاری و رنجی که به او رسیده، نخوانده است. بدین‌سان، رفتار و اعمال کسانی که زیاده‌روی می‌کنند، در نظرشان آراسته شده است. ۱۲ قطعاً نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند، هلاک کردیم. (این) در حالی (بود) که پیامبران‌شان معجزات و دلایل روشن برایشان آوردند؛ ولی آنان قصد ایمان آوردن نداشتند. (آری)، این چنین، افراد گنه‌کار را کیفر می‌دهیم. ۱۳ آنگاه شما را پس از آنان، در زمین، جانشینان (گذشتگان) قرار دادیم تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید. ۱۴

خود غافل نیستند و او را فراموش نمی‌کنند. پس توصیف‌شان از آن چیز نیز توصیف و حمد پروردگارشان است.

### اولیای الهی در آخرت چه می‌کنند؟

بعد از آن که اولیای الهی از عالم دنیا خارج شدند و به لقای پروردگارشان رسیدند، خدای متعال، وعده‌هایی را که به آنان داده بود، کامل ایفا می‌کند؛ از جمله این که نورشان را تمام می‌کند؛ همان نوری که «پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا، نور ما را کامل کن.» (تحریم/۸). در این هنگام، خدای متعال، شرابی‌طور به آنان می‌چشانند که با آن، سریره و باطنشان از هر شرک آشکار و پنهانی پاک می‌شود و در نور علم و یقین غرق می‌شوند و از اقبانوس دلشان چشمه‌های حکمت بر زبان‌هایشان جریان می‌یابد. در نتیجه: خداوند را تسبیح و تنزیه می‌کنند؛ سپس به رفقاییشان که همان انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان‌اند، سلام می‌کنند؛ که سلام آخرت، نشان وجود امنیت مطلق در آنجاست؛ آنگاه خدا را با رساترین وجه و به بهترین بیان حمد و ثنا می‌گویند. حمد خدا، تنها کار بندگان مخلص خداست که هیچ واسطه‌ای بین آنان و خدا نیست. از این رو خداوند فرموده است: «منزه است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند؛ مگر بندگان مخلص خدا.» (صافات/۱۵۹-۱۶۰). در آیات قرآن کریم نیز خداوند حمد نشده است مگر از زبان برخی از انبیای عظامش (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹-۲۲).

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: وقتی بنده‌ی خدا می‌گوید سبحان الله، همه‌ی موجوداتی که پایین عرش هستند، با او تسبیح می‌گویند، و در نتیجه، به گوینده ده برابر پاداش داده می‌شود؛ و چون می‌گوید الحمد لله، خدای متعال از نعیم دنیا برخوردارش می‌کند تا زمانی که خدا را با نعیم آخرت دیدار کند، و این کلمه‌ای است که اهل بهشت آن را هنگام دخول به بهشت می‌گویند، و هر سخنی در دنیا (با اتمام دنیا) تمام و بریده می‌شود مگر گفتن الحمد لله که قطع نمی‌شود، و این است معنای کلام خداوند که فرمود «حَرِّمَهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا» (اختصاص مفید، ص ۳۴).

در بهشت، هر چه که هست، موافق با خواست آدمی است؛ پس آنچه را که انسان اراده کند، به نفع او ظهور می‌یابد. بنابراین در آنجا دیگر برای تحقق خواسته‌ها هیچ سخنی استعمال نمی‌شود، و تنها کلامی که در آنجا به کار می‌رود، ثنا برای نعمت‌های جمیلی است که از ناحیه‌ی خداوند مشاهده می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۲۴). البته برخی مفسران نیز گفته‌اند که بهشتیان پایان سخنان‌شان را «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قرار می‌دهند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۶۳). / ب

### ۱۰. منش اولیای الهی در دنیا و آخرت

اولیای خدا در دنیا و آخرت چنین رفتار می‌کنند:

#### ۱. با خدا

اولین کرامت خدای سبحان با اولیایش این است که دل‌های آنان را از محبت غیر خودش پاک می‌کند؛ تا آنجا که غیر خدا را دوست نمی‌دارند و جز خدا به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند و جز در راه او قدمی بر نمی‌دارند.

اولیای خدا، از گرفتن هر شریکی برای خدا منزه‌اند؛ یعنی هیچ چیز دیگری دل‌های آنان را به سوی خود نمی‌کشد و از یاد خدا غافل نمی‌کند. این منزه بودن دل‌های ایشان، همان تنزیه‌ی است که آنان نسبت به خدای متعال دارند. آری، اولیای خدا، پروردگار خود را از هر چیزی که لایق ساحت قدس او نیست، منزه می‌دانند؛ چه شریک در اسم و شریک در معنا، چه نقص، چه عدم.

تسبیح پروردگار اولیای الهی، تنها تسبیح به زبان و صرف گفتن «سبحان الله» نیست؛ بلکه تسبیح‌شان، هم به زبان، هم به عمل و هم به قلب است؛ چون تسبیح اگر کمتر و در مرحله‌ای پایین‌تر از این باشد، تسبیحی آمیخته با شرک است؛ همچنان که خدای متعال فرموده است: «و بیشتر کسانی که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک‌اند.» (یوسف/۱۰۶). این اولیای خدا که خداوند دل‌هایشان را از پلیدی محبت غیر خود - که دلشان را از ذکر خدا بازمی‌دارد - پاک کرده و از محبت خویشان آکنده است، اراده نمی‌کنند مگر خود خدا را.

#### ۲. با مردم

اولیای خدا با دل‌های ملامال از خیر و سلام خود با دیگران روبه‌رو می‌شوند؛ مگر این که طرف مقابل، کسی باشد که خود خیر و سلام را به شر و ضرر مبدل کند. در این صورت، اولیای خدا نیز با شر با آنان برخورد می‌کنند؛ همان‌طور که قرآن کریم، شفای قلوب است برای کسانی که خواهان شفا از آن باشند؛ لیکن برای ظالمان نمره‌ای جز بیشتر شدن گمراهی ندارد.

#### ۳. با مخلوقات خدا

اولیای خدا به هیچ چیز و هیچ حادثه‌ای بر نمی‌خورند مگر این که آن را نعمتی از نعمت‌های خدا می‌دانند و با دید نعمت بدان می‌نگرند؛ نعمتی که از صفات جمال خدا و معانی کمال او حاکی است و عظمت و جلال او را بیان می‌کند. در نتیجه، اگر چیزی را توصیف می‌کنند، بدان جهت است که آن را یکی از نعمت‌های خدا می‌بینند و جمال خدا (اسماء و صفاتش) را در آن مشاهده می‌کنند، و البته در این مشاهدات، از پروردگار



وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتَ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ ۗ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٰ أَنْ أُبَدِّلَهُ ۖ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي ۚ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۚ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح است، بر آنان خوانده می‌شود، افرادی که انتظار روبه‌رو شدن با ما را ندارند، می‌گویند: «مطلبی خواندنی غیر از این (قرآن) را بیاور یا آن را تغییر بده.» بگو: «من حق (و توان) تغییر آن را از طرف خودم ندارم. من فقط از آنچه که به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. اگر من در برابر پروردگارم نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.» ۱۵ بگو: «اگر خدا می‌خواست، آن را برایتان نمی‌خواندم و (خدا به واسطه‌ی من،) شما را از آن آگاه نمی‌کرد؛ چراکه پیش از این، مدت‌ها در میان‌تان زندگی کرده‌ام (و هرگز چنین سخنانی از من سراغ نداشته‌اید). آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟! ۱۶ چه کسی ستم‌کارتر است از آن که بر خدا دروغ بزند، یا آیات و نشانه‌هایش را دروغ بشمارد؟ (آری،) واقعیت این است که گنه‌کاران به

هدف خود نمی‌رسند.» ۱۷ به جای خداوند، چیزهایی را می‌پرستند که نه زبانی به آن‌ها می‌رساند و نه سودی برایشان دارد، و می‌گویند: «اینان، شفیعان ما نزد خدا هستند.» بگو: «آیا خدا را از چیزی آگاه می‌کنید که (خود) در آسمان‌ها و زمین از (وجود) آن بی‌اطلاع است؟! او بسیار منزّه و برتر از شرک‌ورزی آنان است.» ۱۸ (پیش از نوح،) مردم فقط یک گروه بودند؛ ولی دچار اختلاف شدند، و اگر سخنی از سوی پروردگارت نبود که بیشتر (در باره‌ی تأخیر عذاب تا قیامت) صادر شده است، بی‌گمان میان‌شان در باره‌ی آنچه که در آن (با هم) اختلاف دارند، داوری می‌شد. ۱۹ می‌گویند: «چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟» بگو: «غیب فقط از آن خداست. پس منتظر (عذاب) باشید؛ که من (نیز) همراه شما منتظر هستم.» ۲۰

## ۱۵. انگیزه‌ی معارضه با قرآن کریم چیست؟

مردمی را تصور کنید که بت‌ها را مقدس می‌شمردند و می‌پرستند و در مظالم و گناهان و ارتکاب انواع معاصی فرو رفته‌اند و همه‌ی تمایلات نفسانی خود را تحقق می‌بخشند. اکنون چنین انسان‌هایی مواجه شده‌اند با کتابی که آن‌ها را از همه‌ی این معاصی نهی می‌کند و به توحید و پرستش خدای متعال و ترک شرک می‌خواند؛ پرستشی توأم با منزه داشتن خود از ظلم و فسق و پیروی شهودات. مشخص است که کتابی که چنین وضعی دارد، اگر آیاتش بر قومی تلاوت شود که غرق در انواع فساد و تباهی‌اند، موافق میل آنان و هوای نفس‌شان واقع نمی‌شود. پس اگر در پاسخ تلاوت‌کننده‌ی قرآن، یعنی رسول خدا ﷺ، بگویند که «قرآنی غیر این بیاور»، می‌فهمیم که آنان قرآنی می‌خواهند که مشتمل نباشد بر آنچه که اکنون هست؛ یعنی قرآنی که از شرک و ورزیدن نهی نکند و به ترک فحشا و منکرات نخواند؛ و اگر بگویند که «آن را تبدیل کن»، معنایش این است که دست‌کم آن آیاتی را که موافق آراء، عقاید و هوس ما نیست، عوض کن تا نزد ما مقبول افتد؛ مثل مستمعان یک شاعر یا قصه‌گو که وقتی شعر یا قصه‌ی او را نمی‌پسندند، بگویند شعری دیگر بخوان و قصه‌ی دیگر بگو؛ یا دست‌کم آن را به بیانی بهتر نقل کن تا شنیدنش برای ما شیرین باشد.

بنابراین، در آیه‌ی شریف، صاحبان این سخن، قرآن کریم را به پست‌ترین سخنان مانند کرده و آن را سخنی پنداشته‌اند که صرفاً برای سرگرمی سروده شده، و شنونده فقط از شنیدنش لذت می‌برد و ثمره‌ای عملی ندارد. تازه، شنونده از آن خوشش نمی‌آید و می‌گوید این سخن را رها کن و سخنی دیگر بگو؛ یا اگر همین را می‌خواهی بگویی، کلمات آن را عوض کن و طوری بگو که ما خوشمان بیاید.

دو نظر دیگر نیز در مورد این دو پیشنهاد مشرکان داده شده است که البته به نظر صحیح نمی‌رسد:

۱- مشرکان در پیشنهاد نخست در پی آوردن يك قرآن دیگر توسط پیامبر، و در پیشنهاد دوم، دنبال از بین بردن قرآن نخستین بودند (تفسیر روح‌المعانی، ج ۱۱، ص ۸۳؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۵۵).

۲- غرض مشرکان در هر دو تقاضا، آزمایش و نیرنگ زدن به رسول خدا ﷺ بوده است. در این حالت، چه این که رسول خدا ﷺ این قرآن را کنار بگذارد و قرآنی دیگر بیاورد، و چه

این که این قرآن را باقی بگذارد و تنها آیاتی از آن را بردارد، آنان به هدفشان رسیده‌اند؛ چراکه آنان می‌خواستند پیامبر ﷺ یکی از این دو پیشنهاد را بپذیرد تا مشرکان پذیرش آن جناب را نقض بر ادعای خود ایشان گیرند و بگویند: چگونه ادعا می‌کنی که این کلام خداست، بعد آن را به کلی کنار می‌گذاری، یا آیاتی از آن را تغییر می‌دهی؟ (تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۴).

**پاسخ رسول مکرم اسلام ﷺ به درخواست‌های مشرکان**  
دو پاسخ در قبال این خواسته‌ی مشرکان در آیه آمده است:

**پاسخ عمومی:** خدای سبحان، پیشنهاد آنان را با آوردن کلمه‌ی «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ» در ضمن جواب، به اجمال رد کرده است؛ زیرا وقتی استناد آیات و دلایل بیّن به خدای سبحان روشن باشد، قهراً کشف قطعی می‌شود که خداوند، عمل به احکام تفصیلی قرآن اعم از ترك اصنام و اجتناب از هر عمل ناستوده را از بندگانش خواسته است.

**پاسخ اختصاصی:** پیامبر ﷺ از جانب خدا مأمور شدند که در جواب درخواست تغییر آیات قرآن کریم، به مشرکان چنین پاسخ دهند: بگو من مالک آن نیستم (یا بگو چنین حقی ندارم) که قرآن را از پیش خود مبدل کنم؛ برای این که قرآن، کلام من نیست تا قسمتی از آن را با کلام دیگری عوض کنم؛ بلکه قرآن، وحی الهی است که پروردگارم مأمور کرده که از آن پیروی کنم، و از غیر آن پیروی نکنم، و اگر فرمان پروردگارم را مخالفت نمی‌کنم، برای این است که از آن می‌ترسم که اگر او را نافرمانی کنم، به عذاب روزی عظیم که همان روز قیامت است، گرفتار شوم. شما که از من درخواست می‌کنید قرآنی دیگر بیاورم، علت این درخواست‌تان این است که امید به لقای خدا ندارید؛ لیکن من نه تنها این امید را دارم، بلکه هیچ تردیدی در آن ندارم، و برای همین، اجابت خواسته‌ی شما برای من امکان ندارد؛ زیرا من از عذاب روز لقاءالله که روز عظیمی است، بیمناک‌ام (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳-۳۷).

شایان توجه این که پیامبر ﷺ در پاسخ دو تقاضای آن‌ها، تنها به بیان ناتوانی خود در برآوردن خواسته‌ی دوم قناعت می‌کند و می‌فرماید: من نمی‌توانم آن را از پیش خود تغییر دهم. با این بیان، خواسته‌ی یکم نیز به طریق اولی نفی شده است؛ زیرا هنگامی که پیامبر ﷺ بعضی یا قسمتی از آیات را تغییر دهد، آیا می‌تواند مجموع این کتاب آسمانی را تعویض کند؟ این نوعی فصاحت در تعبیر است که قرآن با کاربرد آن، همه‌ی مسائل را در نهایت فشرده‌گی و اختصار بازگفته است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۷). / ب



وَإِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضِرَاءٍ مَّسَّتْهُمُ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ  
 فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ  
 ﴿٢١﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ  
 وَجَرَينَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ  
 وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا  
 اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن آتَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ  
 الشُّكْرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّا أَنْجَلْنَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ  
 الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾  
 إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ  
 بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ  
 الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا  
 أَتَلَّهَا أُمْرُؤًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ  
 بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاللَّهُ  
 يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾

هنگامی که پس از گرفتاری ای که به مردم رسیده، رحمتی به آنان می‌چشانیم، ناگهان در (مورد از بین بردن) آیات و نشانه‌های ما دسیسه می‌کنند. بگو: خداوند در نقشه کشیدن و ترفند زدن، سریع‌تر است؛ زیرا فرستادگان ما، (یعنی فرشتگانی که مراقب شما هستند)، حيله و نیرنگ‌تان را می‌نویسند. ۲۱ او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد. پس هنگامی که در کشتی قرار گیرید و (کشتی‌ها) با بادی دل‌پذیر (و موافق)، سرنشینان‌شان را به حرکت در آورند و آنان از (وزش) آن (باد) خوشحال باشند، (ناگهان) توفانی سخت بر آن کشتی بوزد و امواج از هر طرف به سمت‌شان بیاید و یقین کنند که در چنگال مرگ خواهند افتاد. (در آن وضعیت)، در حالی که عبادت (خود) را برای خدا خالص کرده‌اند، او را (چنین) می‌خوانند که اگر ما را از این (مهلکه) نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم

شد. ۲۲ پس هنگامی که آنان را نجات می‌دهد، ناگهان بدون این‌که حق داشته باشند، در زمین ظلم و فساد می‌کنند. ای مردم، ظلم و فساد شما فقط به ضرر خودتان است. تنها بهره‌ای (اندک) از زندگی دنیا (می‌برید). سپس بازگشت شما به نزد ماست، و شما را از کارهایتان آگاه خواهیم کرد. ۲۳ توصیف (کوتاهی) زندگی دنیا، مانند آبی است که آن را از آسمان فرود آوردیم پس؛ به سبب آن، گیاهان زمین از قبیل گیاهانی که مردم و چهارپایان می‌خورند، در هم آمیخت (و انبوه شد). پس هنگامی که زمین زینتش را (با گیاهان گوناگون) برگرفت و آراسته شد و اهالی آن یقین کردند که بر (بهره‌برداری از) آن (کاملاً) توانایی دارند، (ناگاه) فرمان (عذاب) ما در شب یا روز بر آن فرا رسید، پس آن را (مانند مزرعه‌ای) دروشده قرار دادیم که گویی دیروز (محصولی در آن) وجود نداشته است. این چنین، آیات و نشانه‌ها (ی خود) را برای افرادی که می‌اندیشند، توضیح می‌دهیم. ۲۴ (در مقابل)، خداوند، (مردم را) به سرای سلامت و آرامش دعوت می‌کند و هر که را

مركز طبع و نشر قرآن کریم

بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. ۲۵



غیبت، و برعکس) در آیه ۲۳ به خوبی تبیین شده است.

خدای متعال در حالی که در آیه ی مورد بحث (یونس/۲۳)، روی سخنش با رسول گرمی‌اش بود، ناگهان به سوی مردم رو می‌کند. در آغاز جمله، رسول خدا ﷺ، مردم را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای مردم، ستم‌های شما، به زیان خود شماست...»، و مردم که در این لحظه سرگرم گوش کردن به سخنان آن حضرت هستند، می‌پندارند که خدا غایب و از نیات آنان و مقاصد ی که در اعمالشان دارند، غافل است؛ اما ناگهان خدای سبحان بر آنان اشراف می‌کند و می‌فرماید: «سپس بازگشت شما به سوی ماست، و ما، شما را به آنچه می‌کردید، خبر می‌دهیم...». با این التفات (روگردانی)، خداوند، این حقیقت را برای مردم مجسم می‌کند که من در همه ی احوال شما با شمایم و به شما احاطه دارم. سپس می‌فرماید: من از خود شما به شما نزدیک‌تر و از اعمالتان آگاه‌ترم. پس هر طغیان و نیرنگی که بکنید، به دست و قدرت ما صورت گرفته است. با این حال چگونه می‌توانید بر ما طغیان کنید؟ بلکه همین عمل عیناً طغیان شما برضد خودتان است؛ برای این‌که شما را از ما دور می‌کند، و آثار سوء آن، در نامه ی اعمالتان نوشته می‌شود، و برای همین، بغی و ستم شما برضد خود شماست (ترجمه ی میزان، ج ۱۰، ص ۴۷-۵۱). البته انگیزه ی شما از این طغیانگری، رسیدن به زندگی مادی دنیا و بهره‌وری چند روزی اندک است؛ در حالی که بازگشت‌تان به سوی ماست. آن وقت به شما خبر می‌دهیم و در آنجا حقایق اعمالتان را برایتان روشن می‌کنیم (ترجمه ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

رسول خدا ﷺ فرمود: سه چیز است که شر آن به صاحبش برمی‌گردد. سپس این سه آیه را تلاوت فرمود:

۱. شکست پیمان: «پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است.» (فتح/۱۰):

۲. مکر و نیرنگ: «اما این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد.» (فاطر/۴۳):

۳. بغی: «ای مردم، ستم‌های شما، به زیان خود شماست.» (یونس/۱۱) (الدرالمثور، ج ۳، ص ۳۰۳).

امام باقر علیهما السلام نیز فرموده است: «سریع‌ترین کارهای زشت در اثر بخشیدن، بغی (ستم) است که عقوبتش خیلی سریع به صاحبش می‌رسد.» از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

«حتی اگر کوهی بر کوهی بغی و ستم کند، آن کوه که ستم کرده، از جای کنده می‌شود.» (همان، ص ۳۰۶). / ب

## ۲۱-۲۳. مکر خداوند، مقدم بر مکر مکرکننده است

یکی از مکرهای مشرکان، مکری‌ست که در قبال قرآن روا داشتند؛ قرآنی که آیتی الهی و رحمتی از اوست؛ که این رحمت را بعد از تنگی جهالت، معیشت، ذلت، تفرقه، دوری دل‌ها از یکدیگر، و حاکمیت بغض و کینه در آن‌ها به آنان چشاند تا از غنای علم، معرفت، فراخی زندگی، عزت، وحدت کلمه، صفا و صمیمیت برخوردارشان کند؛ ولی در باره ی همین توانگری مکر کردند و گفتند: «قرآنی غیر این بی‌اور، یا احکامش را عوض کن.» (یونس/۱۵)؛ بار دیگر نیز گفتند: «چرا از ناحیه ی پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود؟» (یونس/۲۰).

مشرکان باید بدانند که مکر در آیات خدا، عاقبتی جز سوء و ضرر ندارد و هرگز به نفع آنان تمام نخواهد شد؛ چون مکر خدای متعال، سریع‌ترین مکر است، و این، مشرکان را به جرم مکرشان گرفتار می‌کند و مهلت نمی‌دهد که مکر و نیرنگ‌شان در آیات او به نتیجه برسد. دلیلش هم خیلی روشن است؛ زیرا مکر خدا همین است که افرادی از مخلوقات خدا، آیات خالق خود را نپذیرند و برای از بین بردن آن تلاش کنند. بدین ترتیب، خداوند، توفیق هدایت شدن به وسیله ی آیاتش را از آنان سلب می‌کند؛ چراکه «خداوند در مکر سریع‌تر است» و «فرستادگان خداوند، همه ی مکرهای مکرکنندگان را می‌نویسند.»

کتابت اعمال بندگان به دست ملائکه بر طبق آیه ی «این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید (و اعمال شما را بازگو می‌کند). ما آنچه را می‌کردید، می‌نویسیم.» (جاثیه/۲۹)، بدین صورت است که آنان، اعمال را از پشت پرده ی استعدادها به مرحله ی فعلیت خارجی در می‌آورند، و آن وقت، خود اعمال در صحیفه ی عالم نقش بسته می‌شود. توضیح این‌که خداوند، اعمالی را که انسان‌ها با آن‌ها مکر می‌کنند، از داخل ذات آنان بیرون می‌آورد و در خارج قرار می‌دهد. پس چیزی بر خداوند پوشیده نمی‌ماند، و اوست که حقیقت امر را بر مکرکننده می‌پوشاند، و مکر مکر جز این است که کسی را با حيله از مقصدش برگردانید؛ طوری که خود او متوجه نشود؟ رفتاری که مشرکان خیال می‌کردند مکر با خداست، مکر خدا با آنان بود؛ چون خدا بود که کاری کرد که مکر او را مکر خود پندارند.

## خداوند بر تمام احوال بشر احاطه دارد

این‌که بیان شد خداوند بر اعمال انسان‌ها احاطه دارد، در صنعتی ادبی به نام التفات (رو گرداندن گوینده از خطاب به





﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٠﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ وَرَبُّنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ آيِنًا تُعْبَدُونَ ﴿٣٢﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغُلَامَيْنِ ﴿٣٣﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٥﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلٰلُ فَاِنِّي تُصْرَفُونَ ﴿٣٦﴾ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾﴾

کسانی که نیکوکاری کردند، بهترین (پاداش) و افزون (بر استحقاقشان) را خواهند داشت و سیه‌رویی و خواری، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند. آنان، اهل بهشت اند (و) همیشه در آن خواهند ماند. ۲۶ و کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، کيفر هر بدی، مانند همان است و خواری و خفتی (بزرگ، تمام وجود) آنان را فرا می‌گیرد. آنان، در برابر (خشم) خداوند، هیچ محافظی ندارند. (چنان سیه‌روی‌اند که) گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تیره و تار پوشیده شده است. آنان، اهل آتش‌اند (و) همیشه در آن خواهند ماند. ۲۷ روزی (را یاد کن) که همه‌ی آنان را (در قیامت) جمع و (به سوی دادگاه خود) روانه می‌کنیم. آنگاه به کسانی که شرک ورزیدند، می‌گوییم: «شما و بت‌هایتان، بر جای خود باشید.» (آنگاه،) میان آنان جدایی می‌اندازیم، و بت‌هایشان می‌گویند: «شما هرگز ما را نمی‌پرستیدید (؛ بلکه برده‌ی هوس و خیالات خود

بودید.)» ۲۸ و همین که خداوند بین ما و شما گواه است، کافی‌ست. به‌راستی ما از پرستش (شرک‌آلود) شما به‌کلی بی‌خبر بودیم. ۲۹ آنجاست که هر کس (هر) آنچه را که پیش فرستاده، بررسی می‌کند، و به پیشگاه خدا (یعنی) سرپرست حقیقی خود بازگردانده می‌شوند و نسبت دروغی که همواره (به خدا) می‌دادند، از نظرشان ناپدید می‌شود. ۳۰ بگو: «چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش‌ها و چشم‌ها است؟ و چه کسی (موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌آورد و (مواد) بی‌جان را از (موجود) زنده خارج می‌کند و چه کسی کار (آفریدگان) را تدبیر می‌کند؟» بی‌شک خواهند گفت: «الله.» بنابراین بگو: «آیا خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کنید؟» ۳۱ (آری،) این الله است؛ مالک و صاحب‌اختیار حقیقی شما، بنابراین، پس از (گذر از) حق، چه چیزی جز (افتادن در) گمراهی وجود دارد؟ پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟ ۳۲ بدین‌سان، (این) سخن پروردگارت در مورد نافرمانان به حقیقت پیوست که آنان ایمان نمی‌آورند. ۳۳

## ۳۱. بحثی در باب حیات

خداوند، نه تنها موجود زنده را از موجودات بی جان زمین آفریده است، سنت او بر این قرار گرفته که حیات نیز جاودانی نباشد. برای همین، مرگ را در دل حیات آفریده تا میدان را برای دگرگونی‌ها و تکامل باز گذارد (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۷۷).

چگونه اما موجود زنده از موجود بی جان به وجود می‌آید؟ برای پاسخ به این سؤال باید تعاریف حیات به اجمال بررسی شود:

## تعریف حیات

حیات، منشأ علم و قدرت است، و علم و قدرت، وسیله‌ی تحقق افعال و اعمال آدمی. پس وقتی حیات باطل شود، صدور عمل نیز از آدمی متوقف می‌شود. اگر حیات، عامل تحقق اعمال باشد، به سه نظریه در این باب می‌توان اشاره کرد:

**حیات در نگاه بدوی:** این نگاه، حیات، را مختص به حیوانات (که انسان نیز نوعی از آن‌هاست)، می‌داند.

**حیات از منظر علم:** حیات، آن‌طور که در نظر بدوی به ذهن می‌رسد، مختص به اقسام حیوانات نیست؛ برای این‌که آن ملاکی که حیوان را دارای حیات کرده، در گیاهان نیز هست؛ این‌که موجود زنده، نفس و جانی دارد که از آن جان، اعمال متعددی صادر می‌شود؛ آن هم نه به یک گونه و به طور طبیعی؛ بلکه به انحاء گوناگون، مثل حرکت به سوی جهات ششگانه و با حرکاتی متفاوت، و مثل سکون و بی‌حرکت ماندن؛ که همه‌ی این‌ها در گیاهان نیز هست. پس در این نگاه، بر وجود نوعی حیات عمومی تأکید می‌شود.

**نظریه‌ی برگزیده‌ی مختار در مورد حیات:** حیات که در مقابل موت - یعنی باطل شدن مبدأ اعمال حیاتی - قرار دارد، این است که آثار مطلوب هر چیز، بر آن مترتب شود. موت هر چیز نیز بدین معناست که آن چیز، اثری را که باید بروز دهد، بروز ندهد. بنابراین: الف. زنده شدن زمین، بدین معناست که زمین، گیاه خود را برویاند و سرسبز کند؛ برخلاف زمین مرده که این اثر از آن انتظار نمی‌رود؛ ب. زنده بودن عمل، یعنی عمل طوری باشد که غرض آن ظاهر شود. پس عمل مرده، عملی است که چنین نباشد؛ ج. زنده بودن سخن، به این است که اثر مطلوب در شنونده بگذارد. پس سخن مرده، سخنی است که چنین نباشد؛ د. زنده بودن انسان، یعنی انسان در مجرای که فطرت برایش مشخص کرده است، حرکت کند؛ مثل این‌که

دارای عقلی سلیم و نفسی زکیه و مهذب باشد. برای همین است که قرآن شریف، دین را موجب حیات بشر خوانده؛ قرآن، دین حق را که همان اسلام است، فطرت الهی می‌داند.

**تیین خروج زنده و مرده از یکدیگر بر مبنای نظریات سه‌گانه** اکنون که این معنا روشن شد، واضح است که معنای خروج زنده از مرده و خروج مرده از زنده نیز به حسب اختلاف مراد از حیات و موت، مختلف می‌شود:

۱- بنا بر نظریه‌ی یکم که منظور از حیات، جان حیوانی بود، مقصود از بیرون آمدن زنده از مرده و مرده از زنده این است که حیوان، از غیر خودش وجود می‌یابد؛ مثلاً حیوان از نطفه یا تخم پدید می‌آید.

۲- بنا بر نظریه‌ی دوم که منظور از حیات، جان نباتی بود، مقصود از بیرون آمدن زنده از مرده و مرده از زنده این است که نبات، از غیر خودش وجود می‌یابد؛ مثلاً گیاه از دانه پدید می‌آید.

چون هیچ‌یک از این دو وجود، نه از طرف آینده و نه از طرف گذشته، بی‌نهایت نیستند، هر حیوان و گیاهی که زنده فرض شود، از طرف گذشته، به زمانی می‌رسد که در آن زمان نبوده، و از سوی آینده نیز به زمانی می‌رسد که در آن زمان وجود نخواهد داشت، و بنابراین، هیچ راهی برای اثبات حیات ازلی آن نیست. پس خدای متعال است که موجودات زنده را از موجودات مرده که همان نطفه و دانه باشد، بیرون می‌آورد، و موجودات مرده‌ای چون فضولات و منی و دانه را از موجود زنده خارج می‌کند.

۳- بر حسب نظریه‌ی سوم که حیات، ترتب آثار مطلوب بر شیء است، و موت، عدم ترتب آن آثار، معنای قهری خارج شدن حی از میت این است که از اموری که در باطن از ابواب، هیچ فایده‌ای ندارند، فردی متولد شود که در آن باب مفید باشد؛ مثل خارج شدن انسان و حیوان و نبات زنده از خاک مرده و به‌عکس، و باز مثل خارج شدن مؤمن از کافر و کافر از مؤمن (ترجمه‌ی میزان، ج ۱۰، صص ۷۲-۷۳).

بسیار مشاهده شده که انسان‌های هوشمند، پاک‌دامن و باایمانی از پدر و مادری آلوده و بی‌ایمان و گمراه متولد شده‌اند؛ عکس آن نیز دیده شده که برخلاف قانون وراثت، انسان‌های بی‌ارزش و مرده‌ای از پدر و مادری ارزشمند به وجود آمده‌اند (تفسیر بهران، ج ۲، ص ۴۵۶). اب



قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَيُّ تَوْفِكَوْنَ ﴿٣٢﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَازِبٍ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلٌ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّهْمَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

بگو: آیا از بت‌های شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و آنگاه (پس از فنا شدن آن) آن را (در قیامت) تکرار می‌کند؟ بگو: خداوند، آفرینش را آغاز می‌کند و آن را تکرار می‌کند. پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟! ۳۴ بگو: آیا از بت‌های شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (تنها) خدا به سوی حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که پیروی شود، یا کسی که راه (درست) را پیدا نمی‌کند، مگر این که راه‌نمایی شود؟ شما چه سودی (از پرستش بت) می‌برید؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟ ۳۵ بیشتر آنان فقط از گمان (و خیال) پیروی می‌کنند؛ (حال آن که) گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند. خداوند از کارهایشان به خوبی آگاه است. ۳۶ شایسته‌ی این قرآن نیست که دروغ‌پردازی از سوی غیر خدا باشد؛ بلکه کتب آسمانی پیش از خود را

تصدیق می‌کند و (محتویات) آن کتاب (ها) را - که هیچ شکی در آن نیست و از سوی پروردگار جهانیان است - توضیح می‌دهد. ۳۷ آیا می‌گویند قرآن را از خود بافته است؟! بگو: اگر راست می‌گویید، شما یک سوره مانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر که را می‌توانید، (برای این کار) دعوت کنید. ۳۸ حقیقت این است که آنان چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز حقیقت آن نزدشان نیامده است. پیشینیان‌شان نیز همین‌گونه (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند. پس بین فرجام ستم‌کاران چگونه بود. ۳۹ برخی از آنان به آن ایمان می‌آوردند، و بعضی از آنان به آن ایمان نمی‌آوردند. (آری)، پروردگارت از حال فسادگران آگاه‌تر است. ۴۰ اگر تو را دروغو شمردند، بگو: (جزای) کار(های) من برای خودم (است)، و (جزای) کار(های) شما برای خودتان. شما با کارهای من ارتباطی ندارید و من (نیز) با کارهای شما بی‌ارتباطم. ۴۱ برخی از آنان، کسانی هستند که به (سخن) تو گوش فرا می‌دهند. آیا تو می‌خواهی افراد ناشنوا را شنوا کنی؛ در حالی که عقل خود را به کار

## ۳۵. هدایت، فعل خداست

یکی از فطریات بشر که عقل نیز بدان حکم می‌کند، این است که انسان باید از حق پیروی کند؛ حتی اگر احیاناً در یکی از اعمالش از حق منحرف شود. البته این انحراف، نه از آن جهت است که وی دنبال پیروی از باطل است؛ بلکه در همان لحظه که به سبب هوی و هوس، آن عمل غیرحق را می‌کند، پیش خودش آن عمل را حق می‌پندارد. برای همین، زمانی که غبار و کوران هوی و هوسش فرو نشست، در مقام عذرخواهی می‌گوید که من خیال می‌کردم آن عمل، حق است. بنابراین، همان‌طور که حق، همواره واجب‌الاتباع است، هدایت‌کننده به سوی حق نیز واجب‌الاتباع است؛ زیرا پیروی کردن از هدایت‌کننده به سوی حق، پیروی از خود حق است. اما اعتقاد و سخن و عمل حق، آن اعتقاد و گفتار و کرداریست که با سنت جاری در عالم کون که فعل حق متعال است، مطابق باشد، و بنابراین، حق، به مشیت خداوند و اراده‌ی او، حق است.

## چه کسی به حق هدایت می‌کند؟

اگر از مشرکان سؤال شود که چه کسی شما را به سوی حق هدایت می‌کند، پاسخی از ایشان شنیده نمی‌شود؛ زیرا شرکای آنان - اعم از جمادات مانند بت‌ها، یا جانداران مانند فرشتگان، ارباب انواع، جن و طاغوت‌هایی چون مُرود و فرعون - هیچ‌یک برحق نبودند تا دیگران را به سوی حق هدایت کنند، و اصولاً هیچ‌یک، مالک نفع و ضرر و مرگ و حیات و نشور خود نیستند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جواب این سؤال را چنین می‌دهند: «تنها خداست که به سوی حق هدایت می‌کند.»؛ خدایی که «به هر موجودی، آنچه را لازمه‌ی آفرینش او بوده، داده و سپس هدایت‌اش کرده است.» (طه/۵۰)؛ و خدایی که «آفرید و منظم کرد، و همان که اندازه گرفت و هدایت کرد.» (اعلیٰ/۳۲)؛ و او کسیست که انسان را به سوی سعادت حیات هدایت و به سوی بهشت و آموزش دعوت می‌کند؛ رسولانی می‌فرستد و کتاب‌هایی نازل می‌کند و شرایی تشریح می‌فرماید تا انسان‌ها به اذن او هدایت شوند.

اکنون انسان کدام‌یک از دو حالت ذیل را انتخاب می‌کند:

- ۱- پیروی از خدای متعال که به سوی حق هدایت می‌کند؛
  - ۲- پیروی از شرکای خداوند که نه کسی را هدایت می‌کنند، و نه خود بدون راه‌ما راه به جایی می‌برند؟
- جالب توجه است که مشرکان، گزینه‌ی دوم را انتخاب

می‌کنند. بدین سبب، خداوند چنین توبیخ‌شان می‌کند که «شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟!» (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۷۹-۸۰)؛ چرا بدون دلیل و برهان، به نفع خود حکم می‌کنید؟ (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

## کدام هدایت، مقصود آیه است؟

هدایت مقصود آیه، از جنس رساندن به مطلوب است (که چنین هدایتی، جز کار خدا و کسانی که بدون واسطه هدایت شده‌اند، کار کس دیگری نیست)، و نه صرفاً نشان دادن راه (ارایه‌ی طریق). البته برخی از مفسران، نشان دادن راه را نیز مستند به داشت علم الهی و هدایت‌یافتگی از جانب خدا می‌دانند (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۸۴).

ارایه‌ی طریق: این هدایت که صرف راه‌نمایی زبانیست، نه اختصاصی به خدای متعال دارد، نه به ائمه، نه به انبیا و اوصیای انبیا؛ بلکه افراد عادی نیز می‌توانند خلق را به راه راست دعوت کنند و خصوصیات و نشانه‌های راه راست را برای دیگران بیان کنند؛ همچنان که قرآن کریم از مؤمن آل‌فرعون که نه پیغمبر بود و نه امام و نه وصی پیغمبر، حکایت کرده که گفت: «ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم.» (غافر/۳۸). همچنین یافتن چنین هدایتی، به طایفه خاصی اختصاص ندارد. همه‌ی بشر بدین قسم (ارایه‌ی طریق) هدایت شده‌اند. قرآن کریم در باره‌ی جنس بشر فرموده است: «ما راه را بدو نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا ناسپاس.» (انسان/۳).

رساندن به هدف: امام اما باید هدایتش به نحو رساندن به هدف باشد. خداوند به رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود که امام نیز بود، فرموده است: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد، هدایت می‌کند، و او از هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.» (قصص/۵۶). بنابراین، انبیا و ائمه، هدایت به نحو ایصال به مطلوب (رساندن به هدف) را مانند علم غیب، از پیش خود مالک نشده‌اند؛ بلکه خدای متعال به آنان چنین مقامی عطا فرموده است. پس مالک بالذات و حقیقی هر چیزی، خدای سبحان است، و هر کس دیگر، هر چه دارد، خدا به او تملیک کرده، و مالکیت او حقیقی نیست؛ بلکه تبعی یا عَرَضیست، و اذن خداوند، سبب آن مالکیت شده است؛ همچنان که پروردگار در باره‌ی نحوه هدایت ائمه که ایصال به مطلوب است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۸۶)، فرموده است: «آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند.» (انبیاء/۷۳). / ب



وَمِنْهُمْ مَن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمُ اللَّهُ سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَكَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِنَّمَا تَرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتَنَّا فَلِنَبَا مَرَجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنزَلْنَا عَذَابَهُ بِنَارٍ أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَتَشْرِكُ إِذَا مَا وَقَعَ أَمْنٌ بِهِ ؕ أَلَسْنَا بِهٖ أَكْثَرُ نَفْسًا مِّنْكُمْ فَكَيْفَ يُعَذِّبُهُمْ بِهٖ إِذَا كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلٌ أَوْ رَحِيحٌ إِنَّهُ لِحَقٌّ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾

برخی از آنان، به تو چشم می‌دوزند. آیا تو می‌خواهی افراد کور(دل) را بینا کنی؛ هر چند توان دیدن (حقیقت را) نداشته باشند؟! ۴۳ خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند؛ بلکه مردم (خود) در حق خویش ستم می‌کنند ۴۴ در آن روز که آنان را جمع و (به سوی دادگاه خود) روانه می‌کند، چنان‌که گویی فقط لحظه‌ای از روز (در دنیا) درنگ کرده‌اند (و) یکدیگر را (به خوبی) می‌شناسند، بی‌شک کسانی که روبه‌رو شدن با خدا را دروغ شمردند، زیان کرده‌اند و هدایت‌شده نیستند. ۴۵ اگر برخی از چیزهایی را که به آنان وعده دادیم، به تو نشان دهیم، یا (پیش از وقوع آن،) جان تو را بگیریم، (در هر حال،) بازگشت آنان، تنها به نزد ماست؛ آنگاه خدا بر کارهای آنان گواه است. ۴۶ هر امتی، پیامبری دارد. پس هنگامی که پیامبرشان بیاید، بی‌آن‌که مورد ستم واقع شوند، میان‌شان به عدالت داوری خواهد

شد (و مؤمنان نجات یابند و کافران هلاک شوند). ۴۷ می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده چه زمانی رخ می‌دهد؟» ۴۸ بگو: جز مواردی که خدا خواسته است، من اختیار هیچ زیان و سودی را برای خودم (هم) ندارم. هر امتی، وقت مشخصی (برای برچیده شدن از روی زمین) دارد، و هنگامی که اجلشان فرا رسد، لحظه‌ای نمی‌توانند (در آن) تأخیر کنند و (لحظه‌ای آن را) جلو نمی‌اندازند. ۴۹ بگو: به من خبر دهید اگر عذاب او شب‌هنگام یا در روز سراغ‌تان بیاید، گنه‌کاران درخواست می‌کنند که در آمدن کدام یک از عذاب‌ها شتاب شود؟! ۵۰ آیا هنگامی که رخ دهد، به خدا ایمان می‌آورید؟ الآن (ایمان می‌آورید)؛ در حالی که (پیش از این) می‌خواستید که در آمدن آن شتاب شود؟! ۵۱ آنگاه به کسانی که ستم کردند، گفته می‌شود: «عذاب ابدی را بچشید. آیا جز به سبب دستاوردتان کیفر می‌بینید؟» ۵۲ از تو خبر می‌گیرند که آیا آن (وعده) حق است؟ بگو: آری؛ سوگند به پروردگرم که قطعاً آن حق است و شما نمی‌توانید (از خدا) بگریزید. ۵۳

استیصال معذب نمی‌کند. متناسب با این معنا، نزول عذاب بر بعض از این امت نیز نفی نشده است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۸۹).

۲- برخی توهم کرده‌اند که آنچه گفته شد، به معنای نفی خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و چنین نتیجه گرفته‌اند که هر دین و مذهبی سرانجام پایان می‌گیرد و جای خود را به مذهب دیگری می‌دهد. در پاسخ باید گفت که «امت»، به معنی گروه و جماعت است، و نه به معنی مذهب و خصوصاً پیروان یک مذهب. هدف آیات، بیان این نکته است که قانون حیات و مرگ، مخصوص افراد نیست؛ بلکه ملت‌ها و گروه‌ها نیز مشمول این قانون هستند، و هنگامی که در مسیر ظلم و فساد قرار گیرند، منقرض خواهند شد. مخصوصاً در آیه‌ی مورد بحث، با توجه به آیه‌ی قبل و بعد از آن، این حقیقت به روشنی ثابت می‌شود که سخن از نسخ مذهب در میان نیست؛ بلکه سخن از نزول عذاب و نابود شدن یک گروه و ملت است؛ زیرا هم آیه‌ی قبل و هم آیه‌ی بعد، هر دو در باره‌ی عذاب و مجازات دنیا بحث می‌کنند (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۱۱).

**توبیخ الهی برای کسانی که خواستار تعجیل در وقوع عذاب هستند**  
کفار و مشرکان از خداوند درخواست کردند که در فرستادن عذابی که آنان را ناگزیر از ایمان آوردن می‌کند، عجله کند. خداوند در پاسخ آنان فرموده که این عذاب، البته محقق‌الوقوع است، و سپس از دو جهت آنان را توبیخ کرده است:

۱- عذاب الهی ناگهانی خواهد بود (چه شب باشد و چه روز اتفاق افتد). آیا این اقتضای عقلانیت است که انسان‌ها بخواهند که در عذاب ناگهانی‌شان تعجیل شود؟ مجرمان، خواهان عجله و شتاب در آمدن چه چیز هستند؟ آیا می‌خواهند که عذاب زودتر بیاید؛ یا این‌که مجرم خودشان هستند، و اگر عذاب بیاید، گریبان غیر آنان را نمی‌گیرد؟ آیا مجرمان با این درخواست خود می‌خواهند بفهمانند که ما اعتنایی به این عذاب نداریم تا خداوند را تحقیر و استهزا کنند؟

۲- چرا ایمان آوردن را تا روزی که دیگر ایمان به حالشان سودی ندارد، تأخیر می‌اندازند؟ آن روز، هنگام نزول عذاب است؛ چون در آن روز، پدیدار شدن نشانه‌های عذاب ناگزیرشان می‌کند که ایمان بیاورند. این ایمان، خود توبه است، و توبه در هنگام پدیدار شدن نشانه‌های عذاب و لحظه‌ای که آدمی مشرف به مرگ می‌شود، قبول نمی‌شود. آیا درست در وقتی که عذاب واقع شد، به خداوند و قرآن مردم توبه و استغفار می‌کنند ایمان می‌آورید؟ (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۰۷-۱۰۸). / ب

## ۴۹-۵۱. عذاب استیصال، همه‌ی امت‌ها را تهدید می‌کند

برای حیات اجتماعی امم، فارغ از حیات فردی تک‌تک افراد آن‌ها، اجلی وجود دارد. هر یک از امت‌ها، سهمی از بقا و عمر، سعادت و شقاوت، رشد و غی، ثواب و عقاب، و ... دارند که خداوند مشخص کرده است. آن اجل، خواه ناخواه فرا خواهد رسید، و هنگام رسیدن، نه در واقع شدنش در موقعی که معین شده، اشتباهی می‌شود، و نه لحظه‌ی وقوع آن، ساعتی پس و پیش می‌شود.

مسلمانان نیز امتی مانند تمام امم هستند و همچون دیگران اجلی دارند که وقتی فرا رسید، نمی‌توانند آن را تغییر دهند. انقراض و هلاکت جمعی اقوام، در نتیجه‌ی عذاب الهی (عذاب استیصال) صورت پذیرفته و خواهد پذیرفت. عذاب الهی نیز واقع نمی‌شود؛ مگر به دو شرط: ۱- پیامبران الهی با آیات و معجزات به سوی آن اقوام فرستاده شدند؛ ۲- آن اقوام، در دین حقی که پیامبران آورده بودند، اختلاف کردند؛ عده‌ی کمی بدان ایمان آوردند و اکثر مردم آن را تکذیب کردند.

امت اسلام نیز به علت جرم‌هایی که مرتکب شده و به سبب اختلافاتشان در شریعت نبوی باید منتظر عذاب الهی باشند؛ به‌زودی خدای متعال بین آنان و فرستاده‌ی خود قضاوت عملی خواهد کرد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۰۴-۱۰۷). امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: منظور از آیه ۵۰، عذابی‌ست که در آخرالزمان از آسمان بر مسلمانان فاسق فرود می‌آید (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

## دفع دو شبهه

۱- این تفکر که امت اسلام، امتی رحمت‌شده است و خداوند به احترام نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عذاب استیصال را از آنان برداشته است، چنان که فرموده «ولی (ای پیامبر)، تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد، و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.» (انفال/۳۳)، هرچند غرق در انواع گناهان شوند و هر پرده‌ای از حیا را پاره کنند، از نظر منطق قویم اسلامی کاملاً باطل است. البته برخی نیز گستاخانه‌تر گامی فراتر رفته و گفته‌اند که همان‌طور که مسلمانان در دنیا در پرده‌ای از امنیت و کرامت قرار دارند، در آخرت نیز مغفرت‌شده‌اند و بهشت نصیب‌شان خواهد شد؛ در حالی که معنای آیه این است که خداوند، امت اسلام را مادام که پیامبر (ص) زنده‌اند و مادام که مسلمانان استغفار می‌کنند، به عذاب





وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا  
 التَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ  
 لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ الْآنَ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْآنَ  
 وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي  
 وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ  
 مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ  
 لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا  
 هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ  
 رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ أَلَمْ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنْ عَلَى  
 اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ  
 لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ  
 وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ  
 فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي  
 السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

اگر همهی افرادی که ستم کردند، مالک (هر) آنچه در زمین است، باشند، قطعاً عوض (رهای از عذاب) می‌دهند، و هنگامی که عذاب را ببینند، پشیمانی (خود) را پنهان می‌کنند و بی آن‌که به ایشان ستم شود، میان‌شان به عدالت داوری خواهد شد. ۵۴ آگاه باشید که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط برای خداست. آگاه باشید که وعدهی خدا حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۵۵ او زنده می‌کند و می‌میراند، و تنها به پیشگاه او بازگردانده می‌شود. ۵۶ ای مردم، بی‌گمان پندی از سوی پروردگارتان و شفایی برای آنچه (از بیماری‌های روحی که) در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی (بزرگ) برای مؤمنان، نزدتان آمده است. ۵۷ بگو: (خوشحال بودن، تنها) به لطف و عنایت خدا و رحمتش (نیکوست). پس باید به آن خوشحال باشند؛ (چراکه) آن، از (هر) آنچه

گرد می‌آورند، بهتر است. ۵۸ بگو: به من خبر دهید آنچه خدا رزق و روزی بر شما نازل کرده است و شما (خودسرانه) بخشی از آن را حلال و (بخشی را) حرام قرار داده‌اید، بگو آیا خدا به شما اجازه‌ی (چنین کاری را) داده است؛ یا این‌که شما بر خدا دروغ می‌بندید؟! ۵۹ کسانی که به خداوند دروغ می‌بندند، در روز قیامت، گمانشان چیست (یعنی گمان می‌کنند چه بر سرشان می‌آید)؟ به راستی خدا به مردم لطف و عنایت دارد؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. ۶۰ (ای پیامبر)، به هیچ کار مهمی مشغول نمی‌شوی و هیچ بخشی از چیزهایی (که بر تو) خوانده شده (است) را، تلاوت نمی‌کنی، و (شما مردم) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این‌که در همان زمان، ما بر شما گواه هستیم، و به هیچ وجه در زمین و آسمان، (چیزی) به اندازه‌ی ذره‌ای از پروردگارت مخفی نمی‌ماند. (آری)، هیچ چیز کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن (ذره باشد)، وجود ندارد، مگر این‌که در نوشته‌ای کامل (ثبت شده) است. ۶۱

کریم، اعمال صالح و حیات طیب در دنیا و آخرت، و جنت و رضوان.

با این توضیحات مشخص شد که چون قرآن، مطابق آیهی شریف، برای مؤمنان رحمت است، رحمت رحیمیه محسوب می‌شود؛ اما علت این‌که خداوند، این نعمت بزرگ خود را تنها به مؤمنان اختصاص داده، با این‌که قرآن کریم برای همه‌ی مردم پند و رحمت است، این است که از میان مردم، تنها مردمان باایمان از آن بهره‌مند و منتفع می‌شوند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۱۵).

**آثار صفات چهارگانه‌ی قرآن کریم؛ جامع همه‌ی آثار نیکو**  
بنا بر آنچه گفته شد، قرآن کریم در چهار مرحله بر انسان مؤمن اثر می‌گذارد:

۱- در مرحله‌ی یکم، مؤمنین را چنین در می‌یابد که در دریای غفلت فرو رفته‌اند و موج حیرت از هر سو بر آنان احاطه یافته، و در نتیجه، باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک کرده و دل‌هایشان را به انواع رذایل و صفات و حالات خبیث بیمار کرده است. پس با مواظب‌حسنة اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشتی نهی‌شان می‌کند و به سوی خیر و سعادت می‌راند.

۲- در مرحله‌ی دوم، باطن آنان را از هر صفت خبیث و زشتی پاک می‌کند و آفات را از عقل آنان و بیماری‌ها را از دلشان پیوسته و یکی پس از دیگری زایل می‌کند؛ تا جایی که همه‌ی رذایل باطنی از انسان‌های مؤمن زایل می‌شود.

۳- در مرحله‌ی سوم، آنان را به سوی معارف حق و اخلاق کریم و اعمال صالح دلالت و راه‌نمایی می‌کند؛ آن هم دلالتی با لطف و مهربانی؛ بدین معنا که در دلالتش رعایت درجات را می‌کند، و به اصطلاح، دست آدمی را می‌گیرد و پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند، تا در آخر به منزل مقربان می‌رساند و به فوز ویژه مخلصان نایل می‌کند.

۴- در مرحله‌ی چهارم، جامه‌ی رحمت بر آنان می‌پوشاند و در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اریکه‌ی سعادت مستقر می‌کند؛ تا جایی که به انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان که هم‌نشینان خوبی‌اند (نساء/۶۹)، ملحقشان می‌کند و در زمره‌ی بندگان مقرب خود در اعلی‌علیین جای می‌دهد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۹).

این حقیقت قرآن است که امیر بیان، علی‌البتداء، آن را با کلام بلیغ خود چنین شرح فرموده است: «از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان کمک بگیرید؛ چه این‌که در قرآن، شفای بزرگ‌ترین دردها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت وجود دارد.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶). اب/



## ۵۷. تبیین صفات چهارگانه‌ی قرآن کریم

در آیه‌ی شریف، این چهار ویژگی از ویژگی‌های قرآن کریم بیان شده است:

۱- **موعظه:** «وعظ»، به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری، همراه با ترسانیدن است. بعضی نیز گفته‌اند که به معنای تذکر دادن به عملی خیر است، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند (مفردات، ص ۸۷۶).

۲- **شفای آنچه در سینه‌هاست:** انسان با قلب می‌فهمد، احساس می‌کند، و چیزی را محبوب و مبغوض می‌داند. سینه، مرکز اسرار قلب و صفات روحی، و خزینة فضایل و رذایل است. فضایل، اثر سلامت قلب و استقامت آن است، و رذایل، اثر بیماری‌اش. شفاء بودن قرآن برای آنچه در سینه‌هاست، کنایه از این است که قرآن، آن حالت بد و خبث روحی را که انسان دارد و او را به سوی شقاوت و بدبختی سوق می‌دهد و عیش خوشش را مکدر می‌کند و خیر دنیا و آخرتش را از بین می‌برد، به کلی زایل می‌کند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۶-۱۱۷).

۳- **هدایت:** «هدی»، به معنای راه‌نمایی به سوی مطلوب است؛ اما نه به هر نحو؛ بلکه «راه‌نمایی با لطف و نرمی» (همان، ص ۸۳۵).

۴- **رحمت:** به معنای تأثر قلب است که از مشاهده‌ی ضرر یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و او را و می‌دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید. البته وقتی این کلمه به خدای متعال که شأنش بزرگتر از آنست که قلب داشته باشد، نسبت داده شود، دیگر به معنای تأثر قلبی نیست؛ بلکه به معنای نتیجه‌ی آن تأثر یعنی در مقام جبران نقص طرف برآمدن است. پس این‌که می‌گوییم خدا رحیم است، معنایش این است که نقص بنده را جبران می‌کند و حاجتش را برمی‌آورد و بیماری‌اش را شفا می‌دهد؛ در یک عبارت جامع، «رحمت خدا، منطبق بر اعطای او و افاضه‌ی وجود به خلقش است».

البته دو رحمت به خداوند منتسب است؛ رحمانیه و رحیمیه.

۱- **رحمت رحمانیه:** منظور از رحمت خدا به مطلق خلق، دادن هستی به آن‌هاست؛ همچنین دادن بقا و رزقی که بقای خلق را امتداد می‌دهد، و نیز دادن سایر نعمت‌هایی که به فرموده‌ی خودش شمردنی نیست (ابراهیم/۲۴).

۲- **رحمت رحیمیه:** این رحمت، سعادت زندگی انسان است که مظاهر گوناگونی دارد که خدای متعال آن‌ها را تنها به مؤمنین مرحمت می‌کند؛ نظیر داشتن معارف حق الهی، اخلاق



الْآنَ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
 ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَى  
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ  
 اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ  
 إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾ الْآرَاتِ لِلَّهِ  
 مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ  
 يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا  
 الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ  
 اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ  
 لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا  
 سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
 إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا  
 لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ قُلِ إِبْرٰهٖمُ الَّذِي يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكٰذِبَ  
 لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ  
 نُذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

آگاه باشید که هیچ ترسی دوستان خدا را فرامی‌گیرد، و آنان اندوهگین نمی‌شوند؛ ۶۲ همانان که ایمان آورده‌اند و همواره خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کنند. ۶۳ آنان در زندگی دنیا و آخرت، بشارت خواهند داشت. سخنان (و وعده‌های) خدا، به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد. این همان نجات و پیروزی بزرگ است. ۶۴ سخن آنان، تو را اندوهگین نکند؛ چراکه تمام عزت (و پیروزی)، به دست خداست. (آری،) او بسیار شنوا و داناست. ۶۵ آگاه باشید که (مالکیت) هر کس که در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است، فقط از آن خداست، و کسانی که (بت‌هایی را) به جای خدا می‌پرستند، (در حقیقت) از بت‌ها پیروی نمی‌کنند. آنان فقط از گمان پیروی می‌کنند و صرفاً به حدس و تخمین (باطل) سخن می‌گویند. ۶۶ او کسی‌ست که شب را برایتان قرار داد تا در آن آرامش یابید، و

روز را روشن (قرار داد). بی‌شک در این (آفرینش)، نشانه‌هایی برای افرادی‌ست که (حقایق را) می‌شنوند. ۶۷ گفتند: «خداوند، (مخلوقی را) فرزند (خود) انتخاب کرد.» - (ولی) او (از این سخنان) بسیار منزّه است - او (از داشتن فرزند) بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای اوست. هیچ دلیلی برای (اثبات) این (گفته‌تان) نزد شما نیست. آیا چیزی را که (به درستی) نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟ ۶۸ بگو: کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، به هدف خود نخواهند رسید. ۶۹ (این دروغ‌پردازی، موجب) بهره‌ای (ناچیز) در زندگی دنیا می‌شود؛ ولی بازگشت آنان، تنها به نزد ماست. آنگاه، به سزای کفرشان، از عذاب سخت به آنان می‌چشانیم. ۷۰

به هیچ‌یک از خواسته‌های او اعتراض نمی‌کند (نساء/۶۵). در مقابل این مرحله از تسلیم، ایمانی قرار دارد که همان یقین بالله است، و یقین به تمامی آنچه که به الله برگشت دارد. این مرحله، ایمان کاملی است که به وسیله آن، عبودیت عبد به حد تمام می‌رسد و دیگر نقصی در ایمانش باقی نمی‌ماند. این ایمان، مقصود آیهی شریف (یونس/۶۳) است.

### ولی خدا، ترس و اندوه ندارد

ایمانی عالی‌ست که با آن، معنای عبودیت و مملوکیت صرف برای بنده به حد کمال رسد، و بنده، مالکی غیر از خدای واحد بی‌شریک نبیند و معتقد شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد یا برای از دست دادنش اندوهناک شود؛ چون خوف همیشه از اینجا سرچشمه می‌گیرد که نفس، احتمال ضرری را بدهد که ضرر اوست؛ در حالی که همه چیز از آن خداست. بنابراین ضرری بر مملوک آدمی وارد نمی‌آید، و اندوه، زمانی حادث می‌شود که آدمی چیزی را که دوست داشته، از دست بدهد، یا گرفتار چیزی شود که از آن کراهت داشته باشد، و چون ولی خدا برای خود ملک یا حقی نسبت به هیچ چیز حتی جانش قائل نیست و همه را ملک مطلق خدا می‌داند، ترس و اندوهی در قبال از دست دادن آن‌ها به خود راه نمی‌دهد. پس ولی خدا مطلقاً نه در دنیا و نه در آخرت، از هیچ چیز نمی‌ترسد و برای هیچ چیز اندوه نمی‌خورد؛ مگر آنچه خدا خواسته است، و خداوند آنان خواسته است که از پروردگارش بترسند و از فوت کرامت الهی از خود اندوه بخورند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۲۹-۱۳۳).

از این رو نه می‌توان بی‌غم و اندوهی مؤمنان را منحصر به قیامت دانست (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۲۲) و نه می‌توان آن را محدود به ترسی کرد که کفار و فاسقان از احوال موقوف محشر و عذاب آن دارند و نه می‌توان منحصر به غمی کرد که آنان در آخرت از نداشتن عمل در دنیا دارند (المناز، ج ۱۱، ص ۴۱۶).

شایان توجه این‌که مؤمنان خاص خدا، نه تنها ترس و غمی ندارند، بلکه بشارت و خوشحالی و سرور نیز هم در این زندگی و هم در آن زندگی نصیب آنان می‌شود. این بشارت، یا همان بشارت‌ست که فرشتگان در آستانه‌ی مرگ و انتقال از این جهان به مؤمنان می‌دهند (سجده/۳۰)؛ یا بشارت به وعده‌های پیروزی پروردگار و غلبه بر دشمنان و حکومت در روی زمین است در زمانی که مؤمن و صالح‌اند؛ یا بشارت به خواب‌های خوشی که مؤمنان می‌بینند؛ یا مفهوم وسیعی دارد که مصادیق پیش‌گفته و بسیاری از مصادیق دیگر را شامل می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۷). /ب

### ۶۲-۶۴. تبیین آثار ولایت الهی

خداوند و مؤمن حقیقی، ولی یکدیگرند؛ بدین معنا که واسطی میانشان نیست؛ یعنی بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند. خدا، مدبر، هادی و ناصر بنده است، و بنده‌ی مؤمن نیز چنان متصل به خداست که تمامی برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تأیید، تسدید، و در پی آن‌ها، اکرام به بهشت و رضوان را از خداوند می‌خواهد.

### خداوند، ولی خواص مؤمنان است

خداوند، خود را ولی مؤمنان در حیات معنوی‌شان معرفی کرده است (آل‌عمران/۶۸)؛ اما کسانی در بین مؤمنان هستند که در عین داشتن ایمان، مبتلا به شرک‌اند (یوسف/۱۰۶). از این رو باید مشخص شود که ایمانی که خدا و مؤمنان را ولی یکدیگر قرار می‌دهد، چه ایمانی‌ست.

از آیات شریف برمی‌آید که ایمانی مقصود است که مسبوق به تقوا باشد؛ آن هم تقوایی مستمر و دائمی. یقیناً ایمان ابتدایی، مسبوق به تقوا نیست. بنابراین، در افراد معمول، ابتدا ایمان ظهور می‌یابد و سپس آثار تقوا به تدریج هویدا می‌شود. ایمان و اسلام، و همچنین شرک و کفر، مراتبی دارند که بعضی فوق برخی دیگر است:

- ۱- مرتبه‌ی یکم اسلام این است که آدمی کلمه‌ی شهادتین را بر زبان جاری کند و در ظاهر، تسلیم دستورهای دین شود.
- ۲- مرتبه‌ی دوم اسلام که نخستین مرتبه‌ی ایمان شمرده می‌شود، این است که گوینده‌ی شهادتین، در قلب خود به مضمون این دو شهادت معتقد شود، و به اجمال و بی‌چون‌وچرا قبول داشته باشد که اسلام، دین حق است؛ هرچند که به تفصیل به همه‌ی عقاید دینی معتقد نشده باشد. برای همین است که ایمان به خدا، از پاره‌ای جهات، با شرک جمع می‌شود.
- ۳- مرتبه‌ی سوم اسلام یا مرتبه‌ی دوم ایمان، به تدریج صفا و نمو پیدا می‌کند؛ تا آنجا که بنده‌ی خدا از هر جهت و در تمامی اموری که به خدای متعال برگشت می‌کند - که همه‌ی امور عالم است؛ زیرا برگشت تمامی امور به خداست - بی‌چون‌وچرا تسلیم خدا می‌شود، و هر درجه که بر اسلام او افزوده می‌شود، یک درجه به ایمانش نیز اضافه می‌شود؛ یعنی دارای ایمانی مناسب با لوازم آن مرتبه از اسلام می‌شود؛ تا آنجا که بنده‌ی خدا، به حقیقت معنای الوهیت، تسلیم امر پروردگارش می‌شود و حقیقتاً خود را عبد، و خدا را اله و معبود خود می‌یابد. اینجاست که دیگر اعتراض و خشم از او سر نمی‌زند، در برابر هیچ امری از قضا و قدر و حکم پروردگارش ناراحت نمی‌شود و



﴿۷۲﴾

﴿۷۲﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَرِي بِيَاثِي اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿۷۲﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۷۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَتَبَعْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِبِثَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ ﴿۷۴﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿۷۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِبِثَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحْرُونَ ﴿۷۸﴾ قَالُوا اجْثِنَّا لَتَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَتَكُونُ لَكُمْ أَلِكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۷۹﴾

سرگذشت نوح را برایشان بخوان؛ آنگاه که به قومش گفت: «ای قوم من، اگر وجود من و یادآوری‌هایم در مورد آیات و نشانه‌های خدا برای شما دشوار است، من تنها بر خدا توکل می‌کنم، و شما (نیز) همراه بت‌هایتان در کارت‌ان (برضد من) تصمیم بگیرید، و کارت‌ان بر شما پوشیده نماند (و آشکارا برای نابودی‌ام فعالیت کنید). آنگاه (تمام توان‌تان را) برایم به کار گیرید و مهلتم ندهید؛ ۷۱ اگر (به من) پشت کنید، (بدانید که) من هیچ مزدی از شما نخواستم. اجر من فقط بر (عهده‌ی) خداست و من مأمور شده‌ام که از تسلیم‌شدگان (در برابر خدا) باشم.» ۷۲ (اما) نتیجه این شد که او را دروغگو شمردند. پس ما (نیز) او و همراهانش در آن کشتی را نجات دادیم و آنان را جان‌نشینان (کافران) قرار دادیم، و کسانی را که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند، غرق کردیم.

(آری)، بین که عاقبت هشدار داده‌شدگان چگونه بود. ۷۳ آنگاه پس از او، پیامبرانی را نزد قومشان فرستادیم و آنان برایشان دلایل روشن آوردند، و ایشان قصد نداشتند به آنچه که بیشتر دروغ می‌شمردند، ایمان آورند. این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم. ۷۴ آنگاه، پس از آنان، موسی و هارون را همراه آیات و نشانه‌هایمان نزد فرعون و اشراف و سران (قوم) او فرستادیم، و پس از آن، آنان تکبر ورزیدند؛ در حالی که افرادی گنه‌کار بودند. ۷۵ هنگامی که حق از جانب ما سراغشان آمد، گفتند: «بدون شك این جادویی آشکار است.» ۷۶ موسی گفت: «آیا هنگامی که حق برایتان می‌آید، (آن را جادو می‌خوانید؟) و می‌گویید: آیا این جادوست؟؛ در حالی که جادوگران به هدفشان نمی‌رسند.» ۷۷ گفتند: «آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را از عقیده‌ای که پدرمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی و سروری و بزرگی در این سرزمین برای شما شود؟ ما شما را تصدیق نمی‌کنیم.» ۷۸

زمان که به قوم خود گفت: ای مردم، اگر مقام رسالت من، یا این که من در امر دعوت به سوی توحید قیام کرده‌ام و شما را به آیات خدا تذکر می‌دهم، بر شما گران می‌آید.» با این که می‌دانم این تذکر من باعث کشته شدنم می‌شود و سرانجام شما درصدد برخوردار شدن می‌آید که خود را از دست من آسوده کنید و به من آسیب بزنید؛ ولی من از این بابت هیچ نگران نیستم؛ زیرا «توکل من بر خدای متعال است.» آری، من در قبال آن کینه‌های درونی‌تان که مرا تهدید می‌کند، امر خود را به خدای متعال وا گذاشته و او را وکیل خود گرفته‌ام تا در همه‌ی شئون من تصرف کند؛ بدون این که خودم در آن شئون تدبیری به کار برم. اکنون هر فکری دارید، به کار زنید، و هر کید و نقشه‌ای دارید، بریزید و شرکا و خدایان خود را که می‌پندارید شما را در شادایی یاری می‌کنند، «به یاری بخوانید»، و هر نقشه‌ای که به نظرتان رسید، در باره‌ی من عملی کنید تا بعد از آن دچار اندوه نشوید که چرا برای از بین بردن نوح، به همه‌ی وسایل و اسباب دست نزدیک. «آنگاه کار مرا یکسره کنید» و مرا از خود دفع کنید و به قتل رسانید «و مهلتی به من ندهید.»

نوح عَلَيْهِ السَّلَام، در این آیه‌ی شریف، قوم خود را می‌خواند به این که هر بلایی که می‌توانند، بر سر او بیاورند، و اظهار می‌کند که پروردگارش می‌تواند آن بلاها را از او دفع کند؛ هر چند که آنان دست به دست هم دهند و همه‌ی توان خود و خدایان دروغین خود را به کار برند. نوح عَلَيْهِ السَّلَام سپس می‌گوید: اگر از پذیرفتن دعوت من رو برگردانید، من کمترین ضرری نخواهم دید؛ زیرا وقتی از اعراض شما متضرر می‌شوم که از شما اجر و پاداشی خواسته باشم و آن پاداش از من فوت شود. اکنون که من هیچ مزدی از شما نخواسته‌ام و پاداشم به عهده‌ی خدای متعال است، چه باکی از اعراض شما دارم؟

نتیجه‌ی ایستادگی نوح عَلَيْهِ السَّلَام این شد که کلمه‌ی عذاب بر قوم مکذب او وارد آمد، و خداوند، کسانی را که در کشتی پیامبرش قرار گرفتند و نجات یافتند، خلیفه‌هایی در زمین قرار داد و قائم مقام اسلافشان کرد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۵۰-۱۵۱). برخی از مفسران (ر.ک: ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۳۲)، این ایستادگی نوح عَلَيْهِ السَّلَام را از سنخ معجزه دانسته‌اند؛ گر چه باید گفت که این جریان، سرمشق و اسوه‌ای برای تمام جنبش‌ها و انقلاب‌های الهی‌ست. /

### ۷۱-۷۳. نتیجه‌ی نیکوی ایستادگی در راه خدا و توکل بر او

در روزگار سختی که مؤمنان در اقلیت، و دشمنان سرسخت بودند (مانند روزگار نوح عَلَيْهِ السَّلَام)، این آیات به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که به قدرت دشمن اهمیت ندهد؛ بلکه با قاطعیت و شهامت پیش برود؛ چرا که تکیه‌گاهش خداست، و هیچ نیرویی تاب مقاومت در برابر قدرت او را ندارد. این، دستوری به تمام رهبران اسلامی‌ست که با اتکال بر خداوند، قدرت دشمن را تحقیر و روحیه‌ی خود را تقویت کنند (تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۳۵۱-۳۵۲).

### هزینه‌ی دفاع از حریم دین و سود ناشی از آن

دین‌داری، هزینه دارد، و برخی توان تحمل هزینه‌های دین‌داری را ندارند؛ اما باید بدانند که آنچه به این هزینه‌کردها جهت می‌دهد و آن را در نظر عقل موجه می‌کند، ورود به تجارتی سراسر سود است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راه‌نمایی کنم که شما را از عذابی دردناک رهایی می‌بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان، در راه خدا جهاد کنید. این برای شما (از هر چیز) بهتر است؛ اگر بدانید.» (صف/۱۰-۱۱)؛ تجارتی که فروشنده‌اش انسان است، مشتری‌اش خداست، کالای معامله‌اش جان انسان است، بهای آن بهشت است، مباحعه‌نامه‌اش تورات، انجیل و قرآن است، و شاهدانش انبیای عظام الهی‌اند: «خداوند، از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریده تا (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این‌گونه که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده‌ی حقیقی‌ست بر عهده‌ی او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید، و این است آن پیروزی بزرگ.» (نوبه/۱۱۱). در این حال اگر انسان جان شیرین خویش را در این معامله فروخت، آیا هیچ احساس خسران می‌کند؟

### ایستادگی نوح عَلَيْهِ السَّلَام برای حفظ دین، در مقابل همه‌ی دنیا

بر اساس همین جهان‌بینی، خداوند به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ای محمد، داستان و خبر عظیم نوح عَلَيْهِ السَّلَام را برای مردم تلاوت کن که چگونه تک‌وتنها با مردم دنیا سخن گفت و در سخنش با آنان تحدی کرد؛ یعنی یک‌تنه در برابر همه‌ی مردم دنیا ایستاد و به آنان گفت که هر کاری که می‌توانند، با او بکنند، و در باب رسالت خود، با آنان اتمام حجت کرد: «آن





وَقَالَ فِرْعَوْنُ اَتْتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ  
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا اَلْقَوْا قَالَ  
 مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ اِنَّ اللّٰهَ سَيُذَبِّطُهَا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ  
 عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحَقِّقُ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ  
 الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَا اَمَّنْ لِمُوسَى اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَى  
 خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ اَنْ يَفْتِنَهُمْ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ  
 فِي الْاَرْضِ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَى يَقُومُ  
 اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْا اِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾  
 فَقَالُوا عَلٰى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿٨٥﴾  
 وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَاَوْحَيْنَا اِلَى  
 مُوسَى وَاٰخِيهٖ اَنْ تَبَوَّءَا الْقَوْمَ كَمَا بِمِصْرَ بُوْتًا وَاَجْعَلُوا  
 بُيُوتَكُمْ قِبَلَهُ وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ  
 مُوسَى رَبَّنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَٓءَهُ زَيْنَةً وَاَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ  
 الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَن سَبِيْلِكَ رَبَّنَا طَمَسْ عَلٰى اَمْوَالِهِمْ  
 وَاَشْدَدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ ﴿٨٨﴾

فرعون گفت: «همه‌ی جادوگرانِ دانا و زبردست را بیاورید.» ۷۹ پس هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه به میان آورده اید، بیندازید.» ۸۰ وقتی انداختند، موسی گفت: «آنچه به میان آوردید، جادوست. بی‌گمان خدا آن را باطل خواهد کرد؛ زیرا خداوند، کار فسادگران را به سامان نمی‌رساند؛ ۸۱ خدا، حق را با سخنان (و سنت‌های) خود آشکار و پابرجا می‌کند؛ هر چند گنه‌کاران خوش نداشته باشند.» ۸۲ (سرانجام)، تنها فرزندان (در بند) از قوم موسی به او ایمان آوردند؛ (آن هم) با ترس از فرعون و بزرگان (و ارباب فرعون) خود که مبدا آنان را شکنجه کنند (و آنان مجبور به تغییر دین حق‌شان شوند). (آری)، فرعون در آن سرزمین بسیار سرکش و چیره بود و قطعاً او از اسراف‌کاران بود. ۸۳ موسی گفت: «ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده اید،

فقط به او توکل کنید؛ اگر سر تسلیم دارید.» ۸۴ گفتند: «تنها بر خدا توکل کردیم. پروردگارا، ما را (با بردگی فرعونیان)، وسیله‌ی آزمایشی برای ستمگران قرار مده؛ ۸۵ و به رحمت خود، ما را از (دست) افراد کافر رهایی بخش.» ۸۶ به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر، خانه‌هایی بسازید، و خانه‌هایتان را مقابل هم قرار دهید و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید. (ای موسی)، به مؤمنان مژده‌ی (نجات و رهایی) بده. ۸۷ موسی گفت: «پروردگارا، تو به فرعون و اشراف و سران (قوم) او، زیور و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای. پروردگارا، نتیجه‌ی (بخشش تو) این شد که (بندگان را) از راه تو گمراه می‌کنند. پروردگارا، اموال‌شان را نابود کن و دل‌هایشان را سنگ کن که تا زمانی که عذاب دردناک را نبینند، ایمان نیاورند.» ۸۸

## ۷۹-۸۲. سحر، باطل است و دوام ندارد

فرعون به درباریان خود دستور داد که با جمع‌آوری ساحران، با معجزات موسی عَلَيْهِ السَّلَام معارضه کنند. بعد از آن که ساحران آمدند و رو در روی موسی قرار گرفتند و آماده‌ی معارضه شدند، چنان که چوب‌دستی و طناب‌هایی آماده کرده بودند تا ببندازند و آن‌ها را با افسون خود به صورت مار و اژدها در آورند، موسی عَلَيْهِ السَّلَام به آنان فرمود: هر چه طناب و چوب‌دستی می‌خواهید، ببندازید (و نمایش دهید). همین که انداختند، موسی به آنان فرمود: آنچه شما آورده‌اید، سحر است. موسی، حقیقتی را بیان کرد که در مرحله‌ی عمل نیز به اجرا درآورد؛ این که عصای خود را انداخت، عصایش اژدهایی شد و تمامی چوب‌دستی‌ها و طناب‌های ساحران را بلعید، و دوباره به صورت اولش برگشت.

## سحر، جایگاهی در جریان نظام عالم ندارد

جریان نداشتن سحر در نظام عالم، با دو مقدمه اثبات می‌شود:

- ۱- سحر باطل است؛ کار سحر، این است که غیرحق و غیرواقع را در حس مردم و انظار آنان، حق و واقع جلوه دهد. این عمل، کاری باطل است، و چون سنت جاری خداوند این است که حق را در عالم تکوین استقرار بخشد و باطل را محو کند، اصالت، لاجرم همواره برای حق است؛ هرچند باطل احياناً ظهور داشته باشد.

- ۲- خداوند، باطل را اصلاح نمی‌کند؛ صلاح و فساد، دو امر متقابل و ضد یکدیگرند، و سنت الهی این است که آنچه را که صلاحیت اصلاح دارد، اصلاح کند، و آنچه را که صلاحیت فساد دارد، فاسد کند؛ بدین معنا که اثر متناسب و مختص به هر يك از صلاح و فساد را بر صالح و فاسد مترتب کند. اثر عمل صالح این است که بتواند با سایر حقایق عالم در جریان نظام عالم هم‌دست و هم‌آهنگ شود، و معلوم است که چنین عملی قهراً با سایر حقایق ممزوج و مخلوط می‌شود، و به طفیل این که خدای متعال، کل نظام را اصلاح می‌کند، آن عمل را نیز اصلاح می‌کند و آن را طبق مقتضای طبیعتش به جریان می‌اندازد؛ اثر عمل فاسد نیز این است که مناسب و ملایم با سایر حقایق عالم در مقتضای طبع آن‌ها نباشد و برخلاف جریان حرکت آن

حقایق عمل کند. چنین عملی، امری استثنایی است، و معلوم است که اگر خدای متعال بخواهد آن را با حفظ فسادش اصلاح کند، باید کل نظام را فاسد کند و همه‌ی اسباب و حقایق عالم را بر طبق مسیر آن يك عمل فاسد به جریان اندازد، و چون چنین چیزی ممکن نیست، قهراً سایر اسباب عالم با همه‌ی قوا و وسایل مؤثرش، با آن عمل فاسد معارضه می‌کنند. اگر توانستند، آن را به سیره‌ی صالح بر می‌گردانند؛ وگرنه حتماً آن را باطل و فانی و از صفحه‌ی وجود محو می‌کنند.

از این رو خداوند، لازمه‌ی دوام نیافتن سحر و باطل در عالم وجود را در دو ساحت نفی و اثبات تبیین می‌فرماید:

۱- تبیین جانب نفی: خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم می‌فرماید که قوم ظالم (بقره/۲۵۸)، قوم فاسق (منافقون/۶) و اسراف‌کار بسیار دروغگو را هدایت نمی‌کند (مؤمن/۲۸)؛ همچنین در آیه‌ی شریف فرموده است: «عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.»

۲- تبیین جانب اثبات: خداوند با کلماتش حق را به کرسی می‌نشانند. مقصود از «کلمات»، اقسام قضاها و فرامین الهی است که در شئون همه‌ی موجودات عالم، مطابق حق جاری است. آری، قضا و سنت الهی، بر این اساس جریان یافته که در نظام عالم، بین حق و باطل اصطکاک و برخورد برقرار کند و باطل را بدون درنگ فانی و اثرش را محو کند و حق را بر همان جلا و جلوه‌ای که دارد، باقی بگذارد (رک/رعد/۱۷). البته برخی مفسران می‌گویند که مقصود از کلمات خداوند، وعده‌ی خدا به پیروزی رسولان الهی یا معجزات قاهره و نیرومند اوست (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۶۴). بعضی دیگر نیز گفته‌اند که کلمات، احکام مسلم و قطعی است که در لوح محفوظ ثبت شده است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۳۲۹).

جمع جوانب دوگانه: در نهایت، خداوند میان جانب نفی و جانب اثبات جمع می‌کند و از هر دو جنبه پرده برمی‌دارد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۶۱-۱۶۳) و می‌فرماید «تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد؛ هرچند مجرمان کراهت داشته باشند.» (انفال/۸). /ب



لَعْنَةٍ

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ  
 الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ  
 فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ  
 الْعَرْقُ قَالَ ءَامَنْتُ أَنَّهُ لَأِلَٰهٌ إِلَّا الَّذِي ءَامَنْتُ بِهِ بَنُو  
 إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَأَلْنُ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ  
 وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ  
 لِمَنْ خَلَقَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَتِنَا لَعٰفِلُونَ  
 ﴿٩٢﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ  
 الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي  
 بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَاِنْ كُنْتَ  
 فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرءُونَ الْكِتَابَ  
 مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ  
 ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِءَايَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ  
 الْخٰسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ  
 ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

(خدا) فرمود: «به یقین دعای شما اجابت شد. بنابراین (بر عقیده‌تان) پایدار باشید و از راه نادانان پیروی نکنید.» ۸۹ (سرانجام) بنی‌اسرائیل را از (راه) دریا عبور دادیم، و فرعون و لشکریانش از روی ستم و سرکشی تعقیب‌شان کردند. پس هنگامی که در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که حقیقت این است که هیچ خدایی جز همان (خدایی) که بنی‌اسرائیل به او ایمان آوردند، وجود ندارد، و من از تسلیم‌شدگان هستم.» ۹۰ (به او گفته شد): «اکنون؟! در حالی که پیشتر (فرصتی طولانی داشتی؛ ولی) نافرمانی می‌کردی و از فسادگران بودی. ۹۱ امروز، جسم (بی‌جان) تو را نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان شوی. (آری؛) یقیناً بسیاری از مردم، از آیات و نشانه‌های ما بی‌خبرند.» ۹۲ به‌راستی بنی‌اسرائیل را در جایگاهی شایسته جای دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی

کردیم. آنان، تنها پس از آن‌که دانش و آگاهی (از دین حق) برایشان حاصل شد، به اختلاف افتادند. پروردگارت در روز قیامت، در باره‌ی آنچه همواره در آن اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد. ۹۳ اگر در (حقانیت) آنچه به تو نازل کردیم، تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) را می‌خواندند، سؤال کن. بدون شک، حق از جانب پروردگارت برایت آمده است. بنابراین به هیچ وجه تردید نکن. ۹۴ و به هیچ وجه از کسانی مباش که آیات خدا را دروغ شمردند؛ که از زیان‌کاران خواهی شد؛ ۹۵ کسانی که سخن پروردگارت (مبنی بر مجازات تکذیب‌گران)، در مورد آنان (نیز) لازم شده است، هرچند هر نشانه و معجزه‌ای برایشان بیاید، ایمان نمی‌آورند تا این‌که عذاب دردناک را ببینند، (و آن زمان دیگر ایمان‌شان نفعی نخواهد داشت). ۹۶ و ۹۷

پیغمبران قبل از تو چگونه در برابر آزار و اذیت مردم صبر می‌کردند؛ آنگاه تو هم چنان صبر کن (ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۱، صص ۳۵۶-۳۵۸).

۵- خطابی که در آیه هست، همان‌طور که ممکن است متوجه کسی باشد که به‌راستی دچار شك و تردید است، ممکن است متوجه کسی نیز باشد که خودش، هم بر صحت و حقانیت کلام یقین دارد و هم بر دلیل آن. توضیح این‌که برای اثبات یک مطلب ممکن است دلیل‌های فراوانی موجود باشد که فقط یکی از آن‌ها در دست انسان باشد. اکنون به او گفته شده که اگر در آن دلیل شك داری، یا برای تحکیم در اثبات آن مطلب، دلایل دیگر را نیز می‌توان اقامه کرد. بنابراین گرچه خداوند معارف خود را با حجت‌های قاطع (قصصی از سنت‌های خود و آثار باستانی دلالت‌کننده بر آن) تبیین فرموده، علاوه بر آن‌ها، حجت دیگری نیز وجود دارد؛ که این آیه‌ی شریف، مشتمل بر آن است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۸۳-۱۸۴).

از امام هادی علیه السلام سؤال شد که روی سخن در این آیه به کیست. اگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، لازم‌اش این است که همو به آنچه بدو نازل شده، شك داشته باشد، و اگر روی سخن به غیر آن‌جناب باشد، لازم‌اش این است که قرآن بر غیر او نازل شده باشد. امام علیه السلام فرمود: مخاطب آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و آن‌جناب به آنچه به وی وحی شده بود، شك و تردید نداشت؛ لیکن چون جاهلان می‌پرسیدند که چرا خدا فرشته‌ای به سوی ما برنینگیخته و چگونه فردی مبعوث کرده که در بی‌نیاز نبودن از خوردن و نوشیدن و راه رفتن در بازارها، مثل همه‌ی مردم است، خدای سبحان به پیامبرش وحی کرد - که اگر ادله‌ی تو برای آنان قانع‌کننده و مؤثر واقع نشد، این دلیل را برایشان بیاور - که نخست، اهل کتاب را نزد خود و ایشان حاضر کن و در پیش روی این جاهلان، از اهل کتاب بپرس که مگر پیامبران شما، غیر بشر بودند و غذا نمی‌خوردند و نوشیدنی نمی‌نوشیدند و در بازارها قدم نمی‌زدند. وقتی همه گفتند که آری، پیامبران ما از جنس بشر بودند و همه‌ی این لوازم بشری را داشتند، پس به جاهلان بگو که خوب، پیغمبر شما هم فردی مانند آن پیامبران است، و من نیز مثل آن‌ها هستم.

پس اگر در این آیه فرموده که «اگر تو در شك هستی»، با این‌که آن‌جناب شکی نداشت، خواسته است از دیدگاه جاهلان مردد سخن گفته باشد؛ چنین که آن‌جناب را مانند طایفه‌ی مقابلش، ممکن‌الخطا معرفی کرده تا در محاصمه و احتجاج، رعایت انصاف را کرده باشد (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸). / ب

## ۹۶. یقین محض پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به معارف الهی

واژه «شك»، به معنای تردید است، و منظور از جمله‌ی «وَمَا أَتَزَلْنَا إِلَيْكَ»، معارف مربوط به مبدأ و معاد، و سنت جاری الهی در سرنوشت امت‌هاست.

معنای آیه‌ی شریف این است که ای رسول گرامی ما، اگر به معارف مربوط به مبدأ و معاد و سنت‌های جاری خدا شك داری، از اهل کتاب (آنان که پیوسته کتاب‌های آسمانی را می‌خوانند) سؤال کن. سوگند می‌خورم که آنچه از ناحیه‌ی پروردگارت آمده، حق است. پس، از زمهری تردیدکنندگان و دودلان مباش.

### مخاطب آیه کیست؟

مفسران، در باره‌ی این‌که مخاطب آیه، رسول گرامی اسلام است یا کسانی دیگر، آرای ذیل را طرح کرده‌اند:

۱- خداوند، در این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده؛ ولی این خطابی شامل همه‌ی مردم است، و معنای آن چنین می‌شود: ای مردم، اگر به قرآن شك دارید، از آن‌هایی که قرآن خوانده‌اند، بپرسید. دلیل بر این معنا، آیاتی از قرآن است که مخاطب، در ظاهر، پیغمبر است؛ ولی در حقیقت، سایر مردم‌اند؛ مانند این آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ...». این وجه، از باب «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۸۳).

۲- مخاطب این آیه، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و با این‌که وی شکی نداشت و خدا هم می‌دانست که او شك و تردیدی ندارد، این کلام را برای افهام و از باب مبالغه نازل کرده است؛ مثل این‌که گفته شود آسمان بر مرگ فلانی گریست. معنای این جمله، این است که اگر قرار باشد آسمان بر مرگ کسی بگرید، بر او می‌گرید. در اینجا هم چنین است، و آیه چنین معنی می‌دهد که اگر تو - بر فرض محال - از شکاکان شدی، از آنان که پیش از تو بوده‌اند و کتاب را می‌خوانند، بپرس.

۳- ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تو به آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، شك و تردیدی نداری؛ اما برای ازدیاد و بصیرت خود، از اهل کتاب بپرس.

۴- مراد از «شك» در این آیه، سختی و فشاریست که از طرف مردم بدان حضرت می‌رسید و آزارهایی که بدو می‌رساندند. پس آیه یعنی ای پیامبر، اگر حوصله‌ات از اذیت و آزار مردم تنگ شده، از اهل کتاب پیش از خود بپرس که



فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حِيْنٍ ۙ ﴿١٠٨﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيْعًا اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ۙ ﴿١٠٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُوْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ۙ ﴿١١٠﴾ قُلْ اَنْظُرُوْا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۙ ﴿١١١﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ۙ ﴿١١٢﴾ ثُمَّ نَحْيِ رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوا كَذٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُوْمِنِيْنَ ۙ ﴿١١٣﴾ قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِن كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَا اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفَّاكُمْ وَاْمُرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُوْمِنِيْنَ ۙ ﴿١١٤﴾ وَاَنْ اَقْرِعَ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيفًا وَّلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۙ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذَا مِّنَ الظَّالِمِيْنَ ۙ ﴿١١٦﴾

چرا (اهالی) هیچ شهری (به موقع) ایمان نمی آوردند تا ایمان شان به حال آنان سودمند باشد؟؛ مگر قوم یونس که وقتی (به موقع) ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم و تا زمانی (معین) آنان را (از نعمات دنیوی) بهره مند کردیم. ۹۸ اگر پروردگارت می خواست، قطعاً تمام کسانی که در زمین هستند، ایمان می آوردند. آیا تو (می خواهی) مردم را وادار کنی تا مؤمن شوند؟ ۹۹ هر کسی فقط با اجازه ی خدا می تواند ایمان آورد، و (خدا) ناپاکی (و تردید) را بر کسانی که عقل خود را به کار نمی گیرند، قرار می دهد. ۱۰۰ بگو: بنگرید که در آسمان ها و زمین چه چیزهایی ست. (البته) نشانه ها و پیامبران، سودی به حال افراد بی ایمان ندارند. ۱۰۱ آیا فقط در انتظار (اتفاقاتی) شبیه اتفاقات (مصیبت بار) کسانی هستند

که پیش از آنان درگذشتند؟ بگو: منتظر باشید؛ من (نیز) با شما از منتظران خواهم بود. ۱۰۲ آنگاه پیامبران مان و مؤمنان را نجات می بخشیم. مؤمنان (این امت) را (نیز) بدین سان نجات می دهیم، و (این کار) بر ما لازم و قطعی است. ۱۰۳ بگو: ای مردم، اگر در (حقانیت) دین من تردید دارید، (بدانید که من)، کسانی را که به جای خدا می پرستید، نمی پرستم؛ بلکه «الله» را می پرستم؛ همو که (جان) شما را می گیرد، و مأمور شده ام که از مؤمنان باشم. ۱۰۴ و این (فرمان به من داده شده) که وجودت را حق گرایانه به این دین متوجه کن و به هیچ وجه از مشرکان مباش. ۱۰۵ و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، نپرست. اگر چنین کردی، در آن صورت، از ستمگران خواهی شد. ۱۰۶

## ۱۰۴-۹۹. بحثی در باره‌ی شک در دین

تمام تصرفات در عالم، به دست خداست، و تنها اوست که اصالتاً و بدون نیاز به موافقت و اجازه‌ی کسی می‌تواند در مُلک عالم تصرف کند. از طرف دیگر، تحقق ایمان آوردن انسان نیز محتاج به سببی خاص خود است، و این سبب مؤثر واقع نمی‌شود مگر به اذن خدا که آن را به همه نداد؛ بلکه تنها به انسان پذیرای حق داده است؛ اما انسانی که معاند حق است و در برابر حق لجاجت می‌کند، خدای متعال، پلیدی و ضلالت را نصیب او می‌کند؛ چون خود او با بدی اختیارش سبب پلیدی و ضلالت را که همان عناد و لجاجت است، انتخاب کرده است. پس امیدی به ایمان آوردن و سعادت یافتن او نیست.

## شک و تردید، رجس و پلیدی‌ست

کسانی که با حق لجاجت و عناد می‌ورزند، خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌زند. پس دیگر تعقل نمی‌کنند، و در نتیجه، مستعد دریافت اذن الهی برای ایمان آوردن نمی‌شوند و به رجس دچار می‌شوند که در مقابل ایمان است؛ یعنی گرفتار شک و تردید می‌شوند، و کلمه‌ی عذاب نیز حتماً بر آنان فرود می‌آید (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۸۷-۱۸۸).

البته نباید جمله‌ی «وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَمْلِقُونَ» را دلالت‌کننده به جبر دانست؛ وگرنه معنای جمله این می‌شود که خداوند، رجس را به اجبار بر آنان مستولی کرد؛ در حالی که جمله‌ی «لَا يَمْلِقُونَ»، دلیل بر اختیار آن‌هاست؛ بدین معنا که نخست افرادی از تعقل و تفکر و اندیشه سر باز می‌زنند، سپس به این مجازات گرفتار می‌شوند که رجس و پلیدی شک و تردید و تاریک‌دلی و بینش نادرست بر آنان چیره می‌شود؛ تا آنجا که توانایی ایمان از آن‌ها سلب می‌شود. باید توجه داشت که مقدمات این فرایند را خودشان فراهم کرده‌اند. در واقع، تنها در چنین مواردی، اذن و فرمان الهی برای ایمان وجود ندارد (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۹۱).

## پیامبر اعظم ﷺ هیچ شکی در دین ندارد

دین، سنتی است که باید در زندگی پیروی شود؛ سنتی که پیروی از آن، سعادت انسان را تأمین می‌کند. البته معنای اطاعت نیز در آن نهفته است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «و دین خود را برای خدا خالص کنند.» (نساء/۱۴۶). شك کردن کسی در دین دیگری و در طریقه‌ای که او برای خود برگزیده، یعنی آیا او بر دین خود پافشاری و استقامت می‌کند یا نه؛ و آیا دین او دوام می‌یابد یا نه.

مشركان حجاز، در زوال دین پیامبر ﷺ طمع داشتند و بسیار امیدوار بودند که بتوانند آن جناب را از دعوتش منصرف کنند، و در نتیجه، خود را از دعوت او به توحید و ترك خدايان رهایی بخشند. از این رو پیامبر اسلام ﷺ خطاب به آنان می‌فرماید: اگر شما در دین من، یعنی آن طریقه‌ای که پیموده‌ام و بر مشروعیت آن پافشاری دارم، شك دارید، یعنی شك دارید که خود من بر این دینی که شما را به آن می‌خوانم، استقامت می‌کنم یا نه؛ یا شك دارید که دین من و انگیزه و ریشه‌ی اصلی دعوتم چیست.

اینک من به صراحت برای شما بیان می‌کنم و می‌گویم که من به هیچ وجه خدايان شما را نمی‌پرستم و تنها «الله» را عبادت می‌کنم؛ خداوندی که شما را می‌میراند.

این که خداوند در جمله‌ی «وَلَكِنْ أَحْبَبْتُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَكَّلُكُمْ»، از میان تمام اوصاف خویش، صفت میراندن را ذکر کرده، بدین جهت است که مشركان برای پرستیدن خدايان این بهانه را می‌آوردند که پرستش خدايان، باعث دفع ضرر و جلب نفع در زندگی آنان می‌شود؛ اما در مسئله‌ی مرگ دیگر هیچ بهانه‌ای نداشتند و خود نیز معترف بودند که پرستش بت‌ها هیچ تأثیری در خطر مرگ و ضرر آن ندارد. بنابراین، پیامبر ﷺ فرمود: من تنها آن خدایی را می‌پرستم که جان شما را می‌گیرد، و اشاره کرد به این که اگر معیار پرستش، دفع ضرر و جلب نفع است، شما نیز باید خدای متعال را بپرستید؛ چون به امنیت از ضرر و خطر مرگ احتیاج دارید، و این امنیت، تنها به دست خدای متعال است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، صص ۱۹۵-۱۹۶).

## پاسخ به یک پرسش

چرا پیامبر ﷺ به مشركان می‌فرماید: «اگر در دین من شك دارید ...؟» در صورتی که آن‌ها به بطلان دین آن حضرت معتقد بودند و شکی در این باره نداشتند؟

به چند وجه می‌توان به این پرسش پاسخ داد:

- ۱- تقدیر جمله، این است که هر کس در دین من شك داشته باشد ...؛ ۲- آن‌ها به سبب اضطراب و نگرانی‌شان در وقت ورود آیات، همانند مردمان دارای شك و دودلی بودند؛
- ۳- حتماً در میان آن‌ها، افرادی بودند که شك و تردید داشتند و دیگران نیز تابع آن‌ها می‌شدند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۷۴)؛
- ۴- احتمالاً نظر صحیح که پیشتر نیز بیان شد، این است که شك کفار به این بود که آیا خود پیامبر ﷺ، بر دینی که آن‌ها را بدان می‌خواند، استقامت خواهد کرد یا نه؛ ضمن این که به انگیزه‌ی دعوت ایشان هم شك داشتند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹۵).

ص/ب



وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ  
الرَّحِيمُ ﴿١٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ  
فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا  
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ  
يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٩﴾

سُورَةُ هُودٍ ﴿١٢٢﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ كِتَبٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾  
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَإِنْ اسْتَغْفَرُوا  
رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى  
وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ  
يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾  
أَلَّا إِنَّهُمْ يَأْتُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَغْفِرُوا مِنْهُ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِبُوا  
يَعْلَمْ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾

اگر خدا به تو گرفتاری و آسیبی برساند، هیچ کس جز خودش آن را برطرف نخواهد کرد، و اگر خواستار خیر و خوبی برای تو باشد، هیچ کسی نمی تواند لطف و عنایت او را از تو برگرداند. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد، می رساند. (آری،) اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۰۷  
بگو: ای مردم، به راستی حق و حقیقت از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر کس که هدایت شود، فقط به سود خودش هدایت شده، و هر کس که گمراه شود، فقط به ضرر خودش گمراه شده است. من نگهدارنده شما نیستم. ۱۰۸ از آنچه به تو وحی می شود، پیروی کن و صبر کن تا خدا (میان تو و قومت) داوری کند. او بهترین داور است. ۱۰۹

سوره ی هود (در مگه نازل شده است)  
به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الف، لام، را. (این)، کتابی است که آیاتش

استحکام یافته (و) آنگاه از جانب حکیمی آگاه، بخش بخش شده است؛ ۱ (با این پیام) که تنها خدا را بپرستید. من از جانب او هشداردهنده و مژده دهنده ای برای شما هستم؛ ۲ و این که از پروردگارتان آموزش بخواهید و به پیشگاه او توبه کنید تا شما را تا پایان زمانی معین، (از نعمات دنیوی) به خوبی بهره مند کند و به هر کسی که بیشتر (از دیگران، صفات و اعمال نیکو) دارد، (پاداشی) بیشتر بدهد، و اگر پشت کنید، (بدانید که) من از عذاب روزی بزرگ بر شما می رسم. ۳ بازگشت شما، تنها به پیشگاه خداست، و او بر هر کاری تواناست. ۴ آگاه باشید که آنان سینه هایشان را به عقب برمی گردانند (و سر در گریبان فرو می برند) تا (زمانی که پیامبر قرآن می خواند،) خود را از او مخفی نگه دارند. آگاه باشید آن زمان که لباس هایشان را بر سر می کشند، (خدا) از آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکار می کنند، باخبر است؛ زیرا او از (اسرار) درون سینه ها به خوبی آگاهی دارد. ۵

پرتو علم نافع و عمل صالح از زندگی برخوردار شوند؛ و در ساحت اجتماعی، بهره‌مندی عمومی از نعمت‌های زندگی طیب زمینیست؛ بدین معنا که دستاورد هر فردی، مختص به خود او باشد؛ البته در مجمعی که اجزایش نزدیک به هم باشد، و فاصله طبقاتی، تضاد و تناقضی بین‌شان نباشد.

#### جامعه‌ی توحیدی؛ مصحح روابط اجتماعی

در ساحت اجتماعی یک جامعه‌ی توحیدی، دستاورد هر شخصی، مختص خود اوست. خداوند، متناسب با صفات و اعمالی که انسان‌ها دارند، ایشان را از سعادت و اجر دنیوی و اخروی برخوردار می‌کند؛ بدون این‌که حق او را باطل یا برتری و زیادتش را غصب کند، یا آن را به دیگری که این برتری را ندارد، بدهد؛ کاری که در مجتمعات غیر دینی بشری می‌شود. جوامع بشری غیر دینی، هر قدر هم که متمدن و مترقی باشند، ممکن نیست که به دو طایفه‌ی مستکبر و مستضعف تقسیم نشوند. از آن روز که بشریت در کره‌ی زمین منزل گزیده و از همان اولین روزی که اجتماع تشکیل داده، اجتماعش از دو طایفه‌ی مستکبر قاهر و مستضعف مقهور شکل گرفته است، و هیچ چیز این افراط و تفریط را تعدیل نکرده و نمی‌کند مگر دین توحید.

پس دین توحید، یگانه سنتیست که مولویت و سیادت را منحصر خدای سبحان می‌داند و بین قوی و ضعیف، متقدم و متأخر، کبیر و صغیر، سپید و سیاه، و مرد و زن مساوات برقرار کرده و می‌کند؛ مثلاً به بانگ بلند ندا در می‌دهد: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها، ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.» (حجرات/۱۳)؛ یا می‌فرماید: «من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما هم‌نوع و از جنس یکدیگرید.» (آل‌عمران/۱۹۵).

بنابراین، خداوند، هر کسی را در جایی که لایق آن است، قرار می‌دهد؛ نه این‌که همه را به یک چوب براند و خصوصیات فردی را نادیده بگیرد و بر روی درجات و منازلی که اعمال و مساعی اجتماعی دارند، خط بطلان بکشد، و چنین نیست که در سرای آخرت، حال افراد، با تمام اختلاف‌هایی که دارند، یکی باشد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۸-۲۱۱).

اکنون باید گفت که این دین همه‌جانبه، نه تنها در راستای اصلاح عالم آخرت برای انسان سودمند است، دنیای او را نیز اصلاح می‌کند (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۲۱). /

### ۳. آثار زندگی موحدانه در اصلاح فرد و جامعه

توصیه‌ی خداوند به قرار گرفتن همه‌جانبه‌ی انسان در یک زندگی موحدانه، برای این است که آثار ارزشمند و نتایج نیک و مطلوب هر چیزی، وقتی بر آن چیز مترتب می‌شود که خود آن چیز پیشتر به حد تمام رسیده و در صفات و فروع و نتایج کمال یافته باشد. توحید هم مثل همه‌ی چیزهای دیگر است. آری، توحید هرچند اصل واحد و تنها ریشه‌ی همه‌ی احکام دین است، درختش به بار نمی‌نشیند مگر وقتی که خودش استوار بر پایه‌ی ایستاده و شاخه‌ها و برگ‌هایی نیز داده باشد. به راستی کلمه‌ی توحید، کلمه‌ی طیبه‌ایست که ریشه‌اش ثابت است و فروعش در آسمان پراکنده شده و در هر لحظه‌ای به اذن پروردگارش ثمر می‌دهد.

#### نتیجه‌ی زندگی موحدانه

متاع حیات دنیا، آن خرم‌دلی و ابتهاجی را که مؤمنان حقیقی در سایه‌ی ولایت خدا یافته‌اند، برای افرادی که از یاد خدا غافل‌اند، نمی‌آورد.

آری، خدای متعال، به مؤمنان حقیقی و کسانی که دارای حقیقت ایمان‌اند، حیات انسانی طیب داده و آنان را از ذلتی که لازمه‌ی حیات حیوانی و مادیست و چیزی جز حرص، آز و جهالت بر آن حاکم نیست، امان بخشیده است. پس نفس انسانی و آزاده، آنچه را که نفوس رذیله و پست برایش سر دست می‌شکنند، مذمت می‌کند و ناپسند می‌داند و از آن بیزاری می‌جوید؛ هرچند که پس از این بیزاری جستن ملامت ببیند، و هرچند که به سبب دوری از آن دچار فقر و مسکنت شود.

پس حیات حسنه، برای اجتماع صالح و برخوردار از آزادگی، حیاتیست که در آن، همه‌ی افراد اجتماع، از مزایای نعمت‌های زمینی که خدای متعال برایشان خلق کرده، برخوردار باشند و ترحم و تعاون و کمک به یکدیگر در بین آنان حاکم باشد و در بین‌شان هیچ‌گونه تجاوز و تزاممی نباشد؛ چنان‌که هر انسانی، خیر و سود خود را در خیر و سود جامعه بجوید؛ نه این‌که خود را بپرستد و دیگران را برده‌ی خود بگیرد.

کوتاه‌سخن، این‌که «بهره‌مندی از حیات حسنه و طیبه تا اجل مسمی»، در ساحت فردی این است که افراد انسانی، طوری از حیات بهره‌گیرند که فطرت انسانیت آن را بپسندد، و حیات پسندیده‌ی فطرت، این است که همه‌ی افراد، به اعتدال و در